

روش تحلیل سیاسی

قابل توجه اعضا و هواداران نهضت دموکراسی افغانستان و همه خواننده گان این سایت اینترنتی!

من از تارنمای اینترنتی "روش تحلیل سیاسی" مقاله زیرین را اخذ و درین سایت به نشر رسانیدم. با آنکه این نوشته خیلی مفصل است بخشهایی معینی از آنرا نه تنها فشرده ساخته ام؛ بلکه جملات بیربط و پیچیده آنرا ساده و عامفهم نموده ام تا خواننده دارای سوییۀ متوسط نیز بتواند مفاهیم آنرا به آسانی درک کند. به خاطر فهم بهتر خواننده با نقطه گذاری این نوشته را مزین نموده ام. کوشیده ام تا به جای تکرار یک کلمه دردو یا چند جای یک جمله معادل های آنرا بیاورم تا به خواننده کسالت آور نشود. تلفظ بعضی نامها را نیز تغییر داده ام. مثلاً هر جا که " آمریکا " ذکر شده من آنرا به الف " امریکا " ساخته ام. ازین جهت با آرایش و پیرایش در ساختار جمله ها؛ دگرگونی هایی وارد گردیده است؛ اما این دگرگونیها به هیچ صورت در مفاهیم جمله ها تغییراتی وارد نکرده است. اگر باز هم نارسایی های دران به ملاحظه برسد؛ از نویسندۀ محترم آن پیش از پیش معذرت میخوایم! به هر حال مطالعه و آموزش آنرا به همه اعضا و هواداران "ندا" توصیه مینمایم. شاد و پیروز باشید!

ظهورالله "ظهوری"

گام اول آشنایی با مفاهیم کلی تحلیل سیاسی :

1-1-2-1-2 تعریف واژه تحلیل : ریشه کلمه « تحلیل » عربی است که در زبان فارسی به معنای مختلف به کار می رود. در لغت نامه عمید تحلیل به معنای حلال کردن، حل کردن، گشودن و تجزیه کردن آمده است. در فرهنگ معین در ذیل کلمه تحلیل آمده است. 1- حلال کردن، رواشمردن، رواداشتن

2- دو یا چند بخش کردن لفظی را و هر بخش معینی را علیحده گرفتن و بعضی را به حال خود گذاشتن ، همچنین به معنای تجزیه کردن و از هم گذاشتن و به معنای تکبیر گفتن نیز آمده است .

آنچه که در روش تحلیل سیاسی مورد نظر است معادل کلمه انگلیسی ANALYSIS است و نه آنچه که در زبان انگلیسی معادل INTERPRETATION به معنای تشریح و تبیین بکار برده می شود . در واقع تجزیه کردن مفاهیم پیچیده سیاسی به مفاهیم جداگانه ساده تر به منظور ارائه نگاهی دقیق تر به آن پدیده سیاسی تنها بخشی از مفهوم تحلیل است که اساسی ترین بخش بشمار می رود . اما نمی توان همه مفهوم « تحلیل » را به « تجزیه کردن » محدود کرد . تحلیل کردن در واقع تلاش ذهنی تحلیلگر برای:

۱- ساده کردن مفاهیم پیچیده .

۲- درک اجزای تشکیل دهنده یک پدیده سیاسی.

۳- درک ارتباط بین پدیده مورد تحلیل با سایر پدیده ها .

۴- پیش بینی تحولات آتی با اتکا به استدلال های منطقی و عقلی .

بنابر این برای تحلیل کردن پدیده های سیاسی تنها به تشریح و تبیین پدیده موردتحلیل اکتفاء نمی شود؛ بلکه تحلیلگر با کاوشی ذهنی سعی می کند از ظواهر پدیده به امور پنهانی دست یابد و مفاهیمی را که افراد عادی قادر به درک آنها نیستند به زبان ساده و قابل درک به دیگران منتقل کند .

مثال:

1

« اسلو بودان میلو سوویچ رئیس جمهور ی صربستان در پاسخ به خودداری صربهای بوسنی از پذیرش طرح صلح بین المللی اخیر ، راههای تجاری بر روی این کشور را مسدود کرد و دیگر به سیاستمداران صرب بوسنی اجازه صحبت در تلویزیون صربستان را نمی دهد و یک مبارزه بی سابقه و بدون هدف با ناسزاگویی به **رادوان کارازدیچ** رهبر صربهای بوسنی به راه انداخته است . این شکاف جدید اگر به پذیرش صلح از جانب صربهای بوسنی ودر پی آن کاهش تحریم ها بیانجامد ، می تواند نقطه عطفی در جنگ باشد ؛ اما آیا حقیقتاً این یک شکاف واقعی بین میلو سوویچ و کارازدیچ

است ؟ یا اینکه رهبران صربها همانند کشتی گیران تلویزیون ، بصورت نمایشی با یکدیگر دست و پنجه نرم می کنند.»

اکونومیست – 13 اوت 1994 به نقل از کتاب مقاله نویسی در مطبوعات
تألیف **حسین قندی** صفحه 45

در این مثال تنها به تشریح و توضیح ماجرای اختلاف نظر میلو سوویچ و کارازدیچ پرداخته و این سؤال مهم را مطرح کرده است که آیا این اختلاف نظر جدی است یا تنها برای بازار گرمی مطرح می شود؟ اگر تحلیلگر به سؤال مطرح شده پاسخ دهد و در مورد انگیزه های پنهانی میلو سوویچ برای آنکه خود را مخالف کارازدیچ نشان دهد؛ کنگاشهایی ارائه کند؛ در این مرحله می توان گفت تحلیل ارائه شده است.

« میلو سوویچ سعی می کند از یکطرف خود را مخالف کارازدیچ نشان دهد تا بتواند بهانه مخالفت با کارازدیچ، از آمریکا بیشتر امتیاز کسب کند و از طرف دیگر با حمایت از کارازدیچ بصورت پنهانی موقعیت او را در برابر مسلمانان بوسنی تقویت نماید.»

1-1-3 تعریف سیاست : در فرهنگ فارسی معین در ذیل لغت سیاسی آمده است: « حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن».

اما در اصطلاح علمی تعریف های مختلفی از سیاست ارائه شده است که شاید جامع ترین آن تعریف **موریس دوروزه** باشد . «سیاست علم حکومت داری است که به ما نشان میدهد قدرت را چگونه بدست آوریم و مهمتر آنکه چگونه به کار گرفته شود» .

بر اساس این تعریف موضوع اصلی سیاست «قدرت» است. علم سیاست در واقع روش صحیح کاربرد قدرت را به ما نشان می دهد.

در زبان فارسی «پای» نسبت، نشان دهنده وجه انتساب است ؛ یعنی سیاست + ی به معنای آنچه که مربوط به سیاست است در کل به آن موضوعاتی که به نوعی به سیاست مربوط می شود «سیاسی» می گویند. بر این اساس امور مربوط به سیاست در موضوعات مختلف سیاسی مطرح می گردد. مانند علوم سیاسی، تاریخ سیاسی، جغرافیای سیاسی و

تحلیل سیاسی نیز یکی از موضوعاتی است که در اینجا بررسی می شود و وجه تمایز آن با تحلیل مسائل اقتصادی و تحلیل مسائل فرهنگی روشن است.

1-1-4-1 تعریف روش تحلیل سیاسی :

با توجه به معنای واژه های سه گانه « روش » ، « تحلیل » و « سیاسی » باید گفت از ترکیب این سه واژه معنای مستقلی به دست می آید که با وجود ارتباط به معنای لغوی هر سه واژه ، ترکیب آنها مفهوم خاص خود را بدست می دهند که عبارت است از : روش تحلیل سیاسی اصول و شیوه های تحلیل صحیح از پدیده های سیاسی است که آموختن این روش ، تحلیلگر سیاسی را قادر می سازد تا با استفاده از آن بتواند با ساده ترین راه ممکن مفاهیم پیچیده سیاسی را ارزیابی و به دیگران منتقل کند .

بنابراین آشنایی با اصول روش تحلیل سیاسی تحلیلگر را قادر می سازد تا بتواند مفاهیم پیچیده سیاسی را به زبان ساده تجزیه و تحلیل کند. همچنین می تواند با ارزیابی عملکرد بازیگران سیاسی ، یعنی عناصر تأثیر گذار بر تحولات سیاسی یک جامعه به پیش بینی تحولات آینده آن جامعه مبادرت ورزد . در ادامه گام های بعدی بیشتر با مفهوم « تحلیل سیاسی » و روش صحیح به کارگیری آن در ارزیابی تحولات سیاسی جامعه آشنا خواهیم شد .

1-2-1 انواع تحلیل سیاسی : تحلیل که یک پدیده سیاسی است، از نگاههای مختلف قابل تقسیم به انواع گوناگونی است که در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می شود :

1-2-1-1 تحلیل کل به جزء (قیاسی) : در این نوع تحلیل معمولاً از مفاهیم کلی سیاسی برای اثبات تحلیل سیاسی مورد نظر استفاده می شود.

مثال: در بررسی علل فروپاشی شوروی از اصل کلی :

« نظام های کفر والحاد سرانجام محکوم به فنا و نیستی هستند » تحلیلگر

سیاسی استفاده می کند و بر این اساس می نویسد :

« از آنجا که نظام شوروی با هر گونه دین باوری مخالفت می کرد ؛ همین عامل موجب شد تا با توجه به اثرات منفی غفلت از معنویت دینی در جامعه ، نظام الحادی این کشور از درون پوسیده شود و در نهایت با فراهم شدن سایر عوامل

از جمله مشکلات اقتصادی و نارضایتی عمومی سیستم ناکارآمد شوروی از هم گسسته شود. "

همانطور که در مثال فوق می توان کاملاً مشاهده کرد؛ تحلیلگر سیاسی به خوبی توانسته است از يك اصل کلی استفاده کند و با تعمیم دادن آن به مصداق جزئی که « شوروی » باشد تحلیل خود را برای مخاطب عرضه نماید. این روش اگر چه در بسیاری موارد کاربرد دارد؛ اما گاهی بدلیل مصداق یابی غلط توسط تحلیلگر، اصل تحلیل با خدشه رو برو می شود. به همین دلیل در ادامه مباحث آینده به چگونگی استفاده صحیح از این روش بیشتر پرداخته خواهد شد.

2-2-1 تحلیل جزء به کل (استقراء) : با استفاده از این روش تحلیل گر سیاسی می کوشد با تجزیه پدیده سیاسی مورد نظر به عوامل مختلف، نتایج مورد نظر خود را به اثبات برساند. در واقع با تجزیه کردن يك پدیده سیاسی تحلیل خود را در مورد پدیده مورد نظر برای مخاطب به اثبات می رساند.

مثال : با توجه به مثال قبلی در این مدل تحلیلگر سیاسی می کوشد عوامل فروپاشی شوروی را به چند دسته تقسیم کند. بعنوان نمونه عوامل داخلی و عوامل خارجی.

عوامل داخلی خود به چند دسته تقسیم می شوند : مانند مشکلات اقتصادی سیاست سرکوب ك، گ، ب، سیاستهای دین ستیزی و مخالفت با باورهای مذهبی و . . . عوامل خارجی مانند رقابتهای تسلیحاتی شوروی با آمریکا که معضلات زیادی را به این کشور تحمیل کرد. توطئه های آمریکا در جهت ترغیب عوامل غرب گرا در داخل شوروی؛ مخالفت مردم کشورهای تحت سلطه شوروی از جمله کشورهای اروپایی شرقی با سیاستهای تحمیلی از سوی مسکو و . .

با در نظر گرفتن مثال فوق به خوبی روشن است که تحلیلگر سیاسی با دسته بندی پدیده سیاسی مورد نظر یعنی « عوامل فروپاشی » تلاش کرده است به مخاطب خود القا کند که این عوامل به چند دسته تقسیم می شوند و هر دسته به سهم خود نقشی در فروپاشی داشته است. بنابراین برخلاف دیدگاه کل به جزء در این تحلیل تنها به يك عامل اهمیت داده نشده؛ بلکه عوامل متعددی را در فروپاشی شوروی دخیل دانسته است.

1-2-3 تحلیل ایستا (مکانیکی) : وقتی تحلیل گر سیاسی به دو عامل مهم در تحلیل خود توجه نکند ، تحلیلی را که ارائه می دهد ؛ بعنوان تحلیل « ایستا » مطرح می شود .

اول عامل زمان : در هر تحلیل سیاسی ، تحلیل گر باید تلاش کند تا نگاه مقطعی به پدیده سیاسی مورد نظر نداشته باشد . معمولاً تحلیل گران مبتدی برای راحتی کار و یا تحلیل گران حرفه ای برای اغوای مخاطب خود ، سعی می کنند بدون توجه به تحولات پدیده سیاسی مورد نظر در طی زمان گذشته صرفاً بر اساس موقعیت فعلی آن پدیده ، تحولات مربوط به آنرا بررسی کنند .
دوم عامل عمق بخشی و خارج شدن از سطحی نگری : در تحلیل ایستا تحلیل گر سیاسی تنها به ظواهر پدیده سیاسی توجه دارد و به عمق پدیده نمی پردازد . در نتیجه پایه های تحلیل او هم ممکن است ظاهری کاملاً منطقی داشته باشد. اما با گذشت زمان و یا کمی تیز بینی مخاطب و کشف سایر ابعاد پدیده سیاسی مورد نظر بی پایه بودن آن تحلیل و یا کم اعتباری آن تحلیل ، اثبات می شود .

بنابراین تحلیل ایستا به تحلیلی گفته می شود؛ که به عامل زمان توجه ندارد و از سطح ظاهری پدیده های سیاسی به عمق آن نمی رود . بطور خلاصه یکی از مشخصات مهم تحلیل ایستا آن است که با گذشت زمان اعتبارش یا به کلی از دست می رود یا کمتر می شود .

مثال: رودررویی ارتش عراق با آمریکا در سال 1991 :

اگر به گذشته صدام حسین رئیس جمهور عراق توجه نداشته باشیم در يك تحلیل ایستا از عملکرد اودر جنگ آمریکا علیه عراق برای بیرون راندن ارتش صدام از کویت می توان يك چهره کاملاً ضد آمریکایی از صدام حسین به افکار عمومی معرفی کرد. به ویژه آنکه صدام برای اولین بار **تل آویو** مرکز رژیم صهیونیستی را با موشک مورد حمله قرار داد . شعارهای ضد آمریکایی صدام حسین و نیز مخالفت او با حکومت های متحد آمریکا در منطقه خلیج فارس از جمله دلایل دیگری است که می توان در يك تحلیل ایستا برای اثبات ماهیت ضد آمریکایی حکومت صدام ارائه داد !

4-2-1 تحلیل پویا (دینامیکی) : تحلیل پویا به تحلیلی گفته می شود که تحلیلگر سیاسی ضمن توجه به عامل زمان در تغییرات سیاست های موجود به عمق مسائل توجه میکند و با عبور از ظواهر پدیده سیاسی به مسائل پشت پرده دقت می نماید . به عبارت دیگر تحلیل پویا در جهت مخالفت تحلیل ایستا قرارداد . در این نوع تحلیل گذشته پدیده سیاسی از آن جهت که در واقع پیش زمینه های شکل گیری همان پدیده را روشن می سازد ؛ بسیار اهمیت دارد .

مثال: موضوع رودرویی صدام حسین با آمریکا در سال 1991

در يك تحلیل پویا قبل از هر چیز به سابقه عملکرد صدام حسین در قبال امریکا توجه می شود. با در نظر گرفتن این واقعیت که امریکا یکی از مشوقین اصلی صدام در تجاوز به ایران و تأیید کننده ضمنی حمله به کویت بود و حتی در دهه 1980 یکی از تأمین کنندگان اصلی کمکهای مالی و غیر نظامی به عراق محسوب می شد ، در مورد دلایل رودرویی صدام با امریکا با تعمق بیشتری برخورد می کند . در واقع بر اساس این تحلیل جاه طلبی های صدام حسین برای بدست گرفتن رهبری کشورهای عربی ، موقعیت بسیار خوبی برای امریکافراهم کرد، تا با استفاده از این خصیصه صدام حسین با تشویق او برای حمله به ایران ، حتی الامکان انقلاب اسلامی را در سالهای اولیه پیروزی خود زمین گیر و در صورت امکان با تحمیل جنگ وسیع به حکومت ایران ، رژیم جدید را سرنگون کند . اما وقتی چنین هدفی محقق نشد، امریکا با چراغ سبز نشان دادن به صدام حسین برای حمله به کویت زمینه را برای تثبیت حضور نظامی خود در منطقه فراهم ساخت . بطوریکه عراق بعد ها مجبور شد با پذیرش قطعنامه موسوم به نفت در برابر غذا ضمن جبران خسارات وارده به کویت حتی هزینه نیروهای سازمان ملل را که در عراق مأموریت انهدام سلاحهای آنکشور را بر عهده داشتند، تأمین نماید. بنابراین صدام در واقع نه تنها بعنوان عنصر ضد امریکایی شناخته نمی شود ؛ بلکه درست برعکس بعنوان عنصری در خدمت غیرمستقیم آمریکا بود که سیاستهای جاه طلبانه او زمینه ساز اجرای سیاستهای توسعه طلبانه واشنگتن در منطقه خاورمیانه شد.

اینکه تحلیل فوق تا چه حد صحیح و تا چه حداز واقعیتهای امروزی دور است چندان مهم نیست . مهم آن است که در تحلیل فوق دقیقاً به شرایط ارائه يك تحلیل پویا توجه شده است. چرا که اولاً به سابقه عملکرد صدام توجه شده است (توجه به عامل زمان) و ثانیاً از ظواهر ماجرا یعنی شعارهای ضد

امریکایی صدام جدا شده و به عمق مسائل یعنی اهداف آمریکا در ماجرای مخالفت نکردن سفیر آمریکا در عراق با حمله صدام حسین به کویت پرداخته شده است. یعنی به موضوع پنهانی که اهداف پشت پرده آمریکا و نفعی که واشنگتن از تجاوز عراق به ایران و کویت داشته به خوبی اشاره شده است. در تحلیل پویا توجه به گذشته يك پدیده سیاسی همانقدر اهمیت دارد که نگاه به تحولات آینده آن اهمیت خواهد داشت.

در تحلیل پویا عامل « پیش بینی » در کنار نگاه به سابقه پدیده سیاسی اهمیت ویژه دارد.

پرسش های گام اول

سؤال اول : تفاوت اصلی مفهوم شیوه یا روش به معنای خاص آن در تحلیل سیاسی چیست ؟

سؤال دوم : آیا با اتخاذ يك روش غلط می توان تحلیل صحیح ارائه کرد ؟ چرا ؟

سؤال سوم : کار اصلی تحلیلگر سیاسی چیست ؟

سؤال چهارم : چه تفاوتی بین تحلیل از کل به جزء با تحلیل از جزء به کل وجود دارد ؟

سؤال پنجم : فرق اصلی بین تحلیل ایستا با تحلیل پویا چیست ؟

تمرینات گام اول :

تمرین 1) : يك تفسیر سیاسی را از هر نشریه ای که به آن دسترسی دارید انتخاب کنید. ببینید آیا می توانید تحلیل های سیاسی را در آن تفسیر انتخاب شده مشخص کنید. نویسندگان در تفسیر سیاسی خود چند تحلیل ارائه کرده است. آیا این تحلیل ها همدیگر را کامل می کنند و به هم مربوط هستند ؟ یا ارتباط منطقی با هم ندارند .

تمرین 2) : دلایل حمله عراق به کویت را با استفاده از دیدگاههای صاحب نظرات بررسی کنید؟

تمرین 3) : تفاوت دو تحلیل جداگانه در مورد يك حادثه را بررسی کنید .

تحلیل ماجرای واترگیت در آمریکا

تحلیل اول : موضوع دست داشتن **نیکسون** رئیس جمهور وقت امریکا در سال 1973 در ماجرای موسوم به « واترگیت » تنها یکی از دهها نمونه تقلب در انتخابات های ریاست جمهوری در امریکا به شمار می رود . فاش کردن سوء استفاده کاخ سفید و دفتر مرکزی رئیس جمهور از مکاتبات تلفنی رهبران حزب **رقیب** (دمکرات) تحت تأثیر درگیر شدن دو جناح **نفی** (طرفداران نیکسون جمهوریخواه) با جناح صنایع مصرفی آمریکا (طرفداران حزب دمکرات) در امریکا بود. این درگیری در نهایت منجر به کناره گیری نیکسون از مقام ریاست جمهوری در سال 1973 و جانشینی جerald فورد معاون وی به جای او شد .

تحلیل دوم :

افشای ماجرای واترگیت در امریکا توسط دو خبرنگار زبده روزنامه واشنگتن پست نشان دهنده آزادی مطبوعاتی در آمریکا و نقش سازنده دو **خبرنگار امریکائی** است که توانستند برای اولین بار موضوع سوء استفاده مقامات کاخ سفید از رقابتهای انتخابات را به صحنه جامعه امریکا بکشانند. در نهایت این ماجرا استقلال قوه قضائیه امریکا و همچنین مجلس **سنای** این کشور را در برابر نهاد ریاست جمهوری نشان می دهد. چیزی که عاقبت منجر به آن شد که **ریچارد نیکسون** رسماً استعفاء دهد تا توسط کنگره (نشست مشترک مجلس نمایندگان و مجلس سنای امریکا)، بر کنار شود . جالب آنکه معاون او یعنی **فورد** زمانی که بعنوان ریاست جمهوری سوگند یاد کرد ؛ از اختیارات ویژه رئیس جمهوری استفاده کرد و **قرار منع تعقیب نیکسون** را صادر نمود.

« گام دوم »

ارکان تحلیل سیاسی

هر تحلیل سیاسی سه رکن اساسی دارد:

- 1- خبر .
 - 2- اطلاعات درباره آن خبر .
 - 3- ارتباط بین خبر و اطلاعات آن از دیدگاه تحلیلگر سیاسی .
- از آن جهت به این سه جزء اصلی هر تحلیل سیاسی رکن می گویند که در واقع مبنای هر تحلیل بر پایه این سه اصل استوار است. به همین دلیل اگر هر کدام از این سه رکن دچار مشکل باشد؛ در واقع اساس تحلیل بامشکل روبرو میشود .

توجه : اگر خبريك تحليل سياسي غلط باشد؛ بدون شك تحليل آن خبر هم ناصحيح است . چرا كه امکان ندارد وقتي كذب يك خبري اثبات شده باشد تحليل آن خبر درست باشد . علاوه بر اين وقتي اطلاعات مربوط به يك رويداد غلط ارائه شده باشد؛ بطور قطع تحليل همان رويداد نيز اشتباه خواهد بود. همچنانكه اگر يك تحليلگر سياسي نتواند بين خبر و اطلاعات موجود در حافظه يا بايگاني شخصي خود ارتباط دقيقي با نقطه نظر خود ، درباره آن رويداد برقرار كند ، بدون شك تحليل او دچار مشكل اساسي مي شود. بنا بر اين تحليل گر سياسي سعي مي كند در تحليل خود اطلاعاتي را درباره رويداد اتفاق افتاده ارائه كند كه در نهايت به اثبات ديده گاه او كمك نمايد .

بر اساس آنچه كه گفته شد هر تحليلگر سياسي در ابتدا سعي مي كند خبر خود را از لحاظ صحت يا سقم بررسي كند و در مرحله بعدي اطلاعات جامعي درباره آن رويداد بدست آورد و سپس با استفاده از آن اطلاعات ديده گاه خود را در مورد آن رويداد ارائه نمايد . در اين فرايند اقدامات ديگري نيز ضرورت دارد كه در گام هاي آينده به آنها مي پردازيم . در اينجا لازم است ارکان يك تحليل سياسي را در قالب مثالی مورد بررسي قرار دهيم .

مثال : تجاوز ارتش عراق به كويت در دوم اوت 1990:

براي تحليل اين خبر تحليلگر سياسي بايد اطلاعات جامعي در مورد موقعيت عراق و كويت داشته باشد. اطلاعاتي از قبيل آنكه توان نظامي ارتش عراق و كويت چقدر است ؟ سابقه تاريخي اختلافات كويت و عراق چه بوده است ؟ چه تحولاتي در مناسبات عراق و كويت در سال 1990 بوجود آمده است ؟

روحيات صدام حسين و **داعيه** رهبري كشورهاي عرب ، **سياستها و ادعاهاي** ارضي صدام عليه كويت و دهها اطلاعات ديگري كه مي تواند به ارائه ديده گاه تحليلگر سياسي كمك كند . روشن است كه تنها داشتن اطلاعات دقيق و گسترده درباره يك رويداد سياسي ، كافي نخواهد بود ؛ بلكه تحليلگر سياسي بايد بخوبي بتواند بين خبر و اطلاعات خود از يكسو و با ديده گاه تحليلي خود درباره آن رويداد از سوي ديگر، ارتباط منطقي برقرار كند ؛ تا تحليل ارائه شده دچار مشكل نشود.

هر قدر كه يك تحليلگر سياسي در برقراري ارتباط منطقي بين ديده گاه خود (مثلا درباره دلايل وقوع آن رخداد و يا هر موضوع مرتبط ديگري) با خبر و

اطلاعات ارائه شده در تحلیل دچار مشکل شود؛ بدون شك تحلیل او نیز متزلزل خواهد شد.

بنابراین در تحلیل دلایل تجاوز ارتش عراق به کویت علاوه بر اطلاعات صحیح به عوامل دیگری باید توجه کرد که به مرور در طی گام های بعدی با آنها آشنا می شویم .

گام سوم اطلاعات و کاربرد آن در تحلیل سیاسی

3-1 قسمت اول ؛ تعریف اطلاعات: از آنجا که در زبان فارسی واژه ((اطلاعات)) معنای

متعددی دارد برای سهولت کار در اینجا به دو معنای آن توجه می شود. اول اطلاعات به معنای عام کلمه و دوم اطلاعات به معنایی که در تحلیل و تفسیر سیاسی کاربرد دارد.

****اطلاعات به معنای عام: ((به مجموعه داده های علمی در مورد وقایعی گفته می شود که پردازش شده باشند؛ تا برای دریافت کننده آن داده ها معنای خاصی را منتقل کنند.**

****اطلاعات به معنای خاص کاربرد آن در تحلیل سیاسی: ((اطلاعات به مجموعه مفاهیم**

و یا داده هایی گفته می شود که پیش از وقوع يك رویداد توسط تحلیلگر سیاسی مورد شناسایی ، گرد آوری ، دسته بندی و ارزیابی قرار گرفته باشد ؛ تا در متن تفسیر یا تحلیل در جای مناسبش استفاده شده بتواند.)) روشن است که تنها ارائه تعریف اطلاعات ، مشکل تحلیلگر سیاسی را حل نمی کند ؛ بلکه این مفاهیم پایه ای تعریف می شوند تا زمینه برای شناخت اطلاعات و جایگاه آن در تحلیل سیاسی فراهم شود . **شناخت اطلاعات بیش از کسب اطلاعات اهمیت دارد .** یعنی باید تحلیل گرسیاسی بتواند با معیارهای شناخت و بدست آوردن اطلاعات آشنا باشد؛ تا زمینه برای تجزیه و تحلیل آن اطلاعات فراهم شود. بنابراین در ابتدا با راههای کلی کسب اطلاعات و اخبار آشنا می شویم و سپس به شناخت و راههای ارزیابی اطلاعات می پردازیم .

3-2 راههای کسب اطلاعات : به طور کلی منابع کسب اطلاعات را از نگاه چگونگی بدست آوردن اطلاعات می توان به سه گروه متمایز از هم تقسیم کرد:

الف: منابع کلی و عمومی

ب: منابع تخصصی

ج: منابع اختصاصی

بنابراین با شناخت دقیق راههای کسب اطلاعات، می توان بصورت سریع تر به اطلاعات موثق تر و دقیق تر دست پیدا کرد. در این صورت می توان گفت که برای تحلیلگر سیاسی نیمی از راه طی شده است.

1-2-3 منابع کلی و عمومی کسب اطلاعات: این گروه از منابع

کار اصلی شان اطلاع رسانی به عموم مردم در زمینه های متنوع است. رادیو، تلویزیون و نشریات اعم از روزنامه، هفته نامه، ماهنامه یا هر رسانه دیگری مانند شبکه های مختلف ماهواره ای و اینترنت یا کتابخانه های عمومی که همه در انتقال آزاد و عمومی بخش مهمی از اطلاعات موجود در جهان نقش ایفا می کنند. همانطور که همه مردم به این منابع دسترسی دارند؛ تحلیلگر سیاسی نیز می تواند با مراجعه به این منابع، اطلاعات مورد نظر خود را بدست آورد. اما فرق مهمی بین عامه مردم و تحلیل گر سیاسی خبره وجود دارد. یک تحلیل گر سیاسی براساس تجربه ای که طی سالها ی طولانی کسب می کند، کم کم یاد می گیرد که چه اطلاعاتی را از کجا بدست آورد و در کجا بایگانی کند. تادر زمان مناسب بتواند از آن اطلاعات در تحلیل های خود در کم ترین زمان ممکن بهره بگیرد. بنابراین خیلی مهم است که تحلیلگر سیاسی مانند افراد عادی با اخبار و رویداد هایی که می خواند یا می شنود و یا می بیند برخورد نکند؛ بلکه دقیقاً سعی کند بخش های مهم رویدادها را انتخاب و براساس نظم منطقی که نمونه ای از آن در بخش دسته بندی اطلاعات ارائه می گردد آنها را بایگانی کند؛ تادر جای مناسب از آن استفاده کرده بتواند.

2-2-3 منابع تخصصی کسب اطلاعات : این دسته از منابع شامل

مؤسسات پژوهشی، دانشگاهی، مراکز تحقیقاتی ارگانهای ملی یا بین

المللي و سازمانهاي رسمي يا نهادهاي غير رسمي غير دولتي مي شوند که درباره يك يا چند موضوع تخصصي فعاليت مي کنند . اين مراکز معمولاً اطلاعات خود را از طريق نشریات تخصصي يا سايتهاي اينترنتي و يا کتاب منتشر مي کنند . از جمله اين مراکز مي توان به مراکز اطلاع رساني سازمان تجارت جهاني بر روی اينترنت، اشاره کرد که اطلاعات مربوطه به صادرات و واردات جهان و مسائل مربوطه به بازرگاني بين المللي را منتشر مي کند. همچنين مؤسسه تحقيقاتي در مورد بحرانهاي بين المللي که برروي اينترنت مطالب خود را به نشر ميرساند و کارش بررسي تحولات مربوط به بحران هاي منطقه اي و بين المللي است؛ ازان جمله ميباشد.

به اين قبيل منابع اطلاع رساني افراد عادي جامعه کمتر مراجعه مي کنند؛ اما تحليلگران سياسي بيشتر مراجعه خواهند داشت. دليل تنوع و کثرت اين مراکز تخصصي اطلاع رساني، امروزه يکي از مهمترين سؤالات تحليل گران اين است که در چه زماني به کدام مؤسسه تحقيقاتي يا تخصصي بايد مراجعه کنند تا دچار به اصطلاح ((سرکيچه ي اطلاعاتي)) نشوند. براي اجتناب از اين پديده مضر؛ اما فراگير سفارش اکيدمي شود که در هر زمان متناسب با موضوع تحليل به سايتهاي تخصصي برروي اينترنت و يا مجلات گوناگون و کتابهاي تخصصي مراجعه نمايند .

براي کسانی که کار تحليل سياسي را جديداً آغاز کرده اند، مشورت با اساتيد فن براي شناخت مؤسسات معتبر تر و جدي تر براي پرهيز از اتلاف وقت و انرژی توصیه مي گردد . البته تحليلگر سياسي به مرور زمان مي تواند از ميان انبوه مراکز و مؤسسات ، آنهاي را که بصورت تخصصي تر موضوع موردنظر را دنبال مي کنند، انتخاب نمايد. مهم آن است که پس از انتخاب منبع کسب اطلاعات، بدانيم که چگونه از اطلاعات بدست آمده استفاده کنيم . اما قبل از آن لازم است براین نکته مهم تاکيد شود که فرايند کسب اطلاعات نمي تواند جدا از مرحله بايگاني ، دسته بندي ، شناخت و ارزيابي و در نهايت تجزيه و تحليل اطلاعات باشد .بنابراين پيوستگي اين مراحل خود بعنوان عامل مهمي در کاربردي کردن يا غير کاربردي کردن اطلاعات بدست آمده نقش اساسي دارد.

در بخش های بعدی این بحث با آنها آشنا می شویم؛ اما در این جا لازم است به منبع دیگری از کسب اطلاعات توجه کنیم که جنبه ((ویژه)) دارد.

3-2-3 منابع اختصاصی (ویژه) کسب اطلاعات :

این منابع معمولاً با افراد حقیقی یا نهادهای حقوقی مؤثر در نظام سیاسی کشور های مختلف در ارتباط هستند . دسترسی به این قبیل منابع اطلاعاتی برای همه افراد مقدور و ممکن نیست . اینگونه منابع می توانند اطلاعات کاملاً سری و خیلی محرمانه را بدون آنکه جنبه جا سوسی داشته باشند؛ در اختیار بعضی از افراد قرار دهند. در مواردی هم بدلیل اقتضاء مسائل سیاسی، اطلاعات محدودی را در مورد يك موضوع خاص در اختیار افراد ویژه قرار می دهند . معمولاً این قبیل اطلاعات از سه راه بدست می آیند:

اول : اطلاعاتی که مسئولان مربوطه بدلیل آنکه می خواهند با انتشار بخشی از آن به ارزیابی مقدماتی واکنش افکار عمومی پردازند؛ بدون آنکه مسئولیت عواقب انتشار آن خبر یا اطلاعات را بر عهده بگیرند .

مثال : ایران و مصر تصمیم داشتند مناسبات سیاسی خود را برقرار کنند اما برای آنکه تبعات بعدی انتشار این خبر سنجیده شود ؛ در همان زمان از زبان بعضی افراد مطلع خبر آن اعلام گردید. وقتی واکنش های مثبت و منفی در ایران و مصر بررسی شد، متناسب با آن واکنش ها ، تصمیم گرفته شد که فعلاً مسأله مسکوت گذارده شود.

دوم: اطلاعاتی که بدلیل رابطه ویژه ای که بین تحلیلگر سیاسی و مسئول وزارتخانه یا نهادی که با او در ارتباط است ، برقرار میشود و بصورت دوستانه منتقل می گردد. این قبیل اطلاعات معمولاً تنها بخشی از اطلاعات است و کمتر جزئیات را شامل می شود . با این وجود می تواند به واقع بینی و درک صحیح از تحولات جاری و آتی تحلیلگر سیاسی کمک کند .

مثال : اطلاعاتی که بوسیله یکی از شرکت کننده گان در مذاکرات

دو جانبه بین مسئولین دو کشور در اختیار يك تحلیلگر سیاسی قرار داده می شود؛ نقش کلیدی در تحلیل رویدادهایی خواهد داشت که پس از آن نشست اتفاق افتاده است .

سوم: اطلاعاتی که از طریق خرید و یا فروش اطلاعات متقابل بدست می آید : به طور معمول بعضی از تحلیلگران حرفه ای در جهان غرب با استفاده از سرمایه گذاری

رسانه ای که آن تحلیلگر با آن در ارتباط است، می کوشند از طریق برقراری تماس با افراد مؤثر در کشور های جهان سوم با دادن هدایا دعوت به مجالس ناهار یا شام غیر رسمی و ارائه پول به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ، اطلاعات ذي قیمتی را بدست آورند که در گزارش های ویژه مطبوعات بدون ذکر مبلغ منتشر می شوند. این قبیل گزارش ها معمولاً موجب شهرت نویسنده می شود. از جمله این اقدام ها می توان به مجموعه مقاله های هریس در روزنامه واشنگتن پست اشاره کرد که موجب انتشار اخبار مربوط به شکنجه زندانیان عراقی توسط نظامیان امریکائی در زندان ابو غریب بغداد شد. حتی در مواردی مقام های رسمی نیز پس از انتشار این قبیل اطلاعات مجبور به کناره گیری می شوند . اما به هر حال دستیابی به این قبیل اطلاعات امروزه یکی از مهم ترین منابع کسب اطلاعات به شمار می رود.

3-3 شناخت اطلاعات : پس از کسب اطلاعات از هر منبعی به هر وسیله

ای ، تحلیل گر باید شناخت دقیقی نسبت به ماهیت اطلاعات بدست آمده داشته باشد. برای پی بردن به ماهیت اطلاعات و شناخت جزئیات آن هر تحلیل گر سیاسی لازم است به چهار سؤال اساسی ذیل پاسخ دهد :

سؤال اول : منشاء اطلاعات کدام است یعنی نحوه بدست آوردن اطلاعات از چه طریق بوده است؟

سؤال دوم: منبع اطلاعات چیست یا کیست ؟

سؤال سوم : منبع اطلاعات تا چه حد معتبر است؟

سؤال چهارم: وابستگی منبع اطلاعات به کدام جریان فکری یا جناح حاکمیت است ؟

در واقع تحلیلگر سیاسی باید شناخت دقیقی از چهار پایه اصلی اطلاعاتی که بدست آورده است ، داشته باشد . بنابراین صرف بدست آوردن اطلاعات کفایت نمی کند؛ بلکه برای تحلیل رویداد های سیاسی باید شناخت دقیق تری درباره ماهیت اطلاعات بدست آمده ، کسب نمائیم . بدلیل اهمیت اساسی که این موضوعات دارند با تفصیل بیشتری آنها را بررسی می کنیم:

3-3-1 شناسایی منشأ کسب اطلاعات : تحلیل گر سیاسی باید بداند

منشاء اطلاعاتی که بدست آورده است از چه طریقی بوده است تا بتواند در مورد صحت یا سقم اطلاعات خود قضاوت دقیق تری داشته باشد . در

حقیقت آسان ترین راه پی بردن به ماهیت واقعی و یا غیر واقعی بودن یک رشته اطلاعات، شناخت منشأ تولید یا صدور این اطلاعات است. بنابراین تحلیلگر سیاسی قبل از آن که به سراغ منبع خبر یا منبع انتشار اطلاعات باشد؛ باید به سراغ منشأ تولید آن خبر یا آن اطلاعات برود. بطور معمول اگر منشأ تولید یک اطلاعات شناخته شد، تحلیل گر سیاسی راحت تر می تواند در مورد آن اطلاعات از لحاظ صحت و سقم یا کامل بودن یا ناقص بودن، معتبر بودن یا بی اعتباری اطلاعات قضاوت کند.

از آنجا که معمولاً بدست آوردن منشأ اطلاعات یا تولید کننده اصلی اطلاعات بسیار دشوار است؛ اغلب تحلیلگران سیاسی برای شناخت ماهیت اطلاعات خود به منبع اطلاعات رجوع می کنند. اما به هر حال تحلیلگر سیاسی نمی تواند به سابقه اطلاعات بدست آمده رجوع نکند. برای شناخت سابقه اطلاعات در نهایت مجبور خواهد شد علاوه بر منبع اطلاعات به منشأ ایجاد آن اطلاعات و نه فقط منبع انتشار آن توجه نماید.

در نهایت شناخت منشأ تولید اطلاعات و سابقه آن در گذشته دور نسبت به رویداد ی که آن اطلاعات مرتبط با آن تنظیم شده است؛ بسیار اهمیت دارد. ذکر مثالی در این مورد می تواند راهگشا باشد.

مثال: عمده اطلاعاتی که مسئولین امریکایی در مورد سلاح های کشتار جمعی رژیم صدام داشتند از مخالفان صدام حسین بدست آورده بودند. به همین دلیل سرانجام روشن شد که بی توجهی عمدی یا غیر عمدی امریکای ها به تعارض های موجود میان صدام و مخالفانش موجب افشاء غیر واقعی بودن آن اطلاعات و در نتیجه بی آبرویی جهانی برای دولت امریکادر مورد پیدا نشدن سلاح های کشتار جمعی در عراق شد. اگر امریکایی ها می خواستند می توانستند به این اصل بدیهی توجه کنند که مخالفان صدام ممکن است به دلیل دشمنی با صدام و تحریک امریکا برای براندازی حکومت ظالمانه او در مورد فعالیت های رژیم صدام در تولید سلاح های کشتار جمعی دروغ گفته و یا بزرگ نمایی کرده باشند.

2-3-3 شناخت منبع اطلاعات : معمولاً پس از آنکه منشأ تولید اطلاعات را شناختیم یا حتی زمانی که در مورد شناسایی دقیق آن ناکام مانیم می توانیم به منبع انتشار این اطلاعات توجه کنیم.

امروزه اخبار و اطلاعات بصورت هماهنگ شده و کاملاً دستکاری شده به اطلاع افکار عمومی می رسد. یعنی کلیه مراکز اطلاع رسانی اعم از خبرگزاری ها، رادیو تلویزیون ها، روزنامه ها و غیره چه آنهایی که ادعای بی طرفی در ارسال اخبار دارند و چه آنهایی که ادعایی در این موارد

ندارند؛ همه بدون استثناء اخبار و اطلاعات را به صورتی که مایل هستند؛ منتشر می کنند و از فیلترهای خود می گذارند. این امر بدان معنا نیست که همه آنها سانسور می کنند " نه" بلکه همه آنها تلاش می کنند اطلاعات و اخبار را در جهت اهداف رسانه های خود، سازمان دهی و سپس منتشر کنند.

بنابراین برای تحلیلگرتازه کار بسیار اهمیت دارد که قبل از هر چیز بداند منبع انتشار این اطلاعات فرد است یا سازمان حقوقی؟ اگر فرد است سوابق آن فرد را پیدا کند و او را از لحاظ اعتبار سیاسی یا اعتبار تخصصی مربوط به موضوع بدست آمده بررسی نماید. اگر سازمان حقوقی یا تخصصی است این سازمان دارای چه سوابقی است و چه گرایش هایی داشته است که در بخش های بعدی به آن می پردازیم. در نهایت بدست آوردن منبع خبر و شناخت چیستی یا کیستی آن برای قضاوت دقیق درباره صحت اطلاعات مورد بررسی، بسیار مهم است.

مثال: برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در اوکراین چرا به شروع بحران سیاسی در این کشور از اول آذر ماه 1383 انجامید؟

برای تحلیل این رویداد نیاز داریم که اطلاعات دقیقی در مورد مطالب زیر داشته باشیم:

- 1- چه کسانی در انتخابات کاندید شده بودند؟
- 2- تفاوت های بین کاندیداهای مطرح در کجا است؟
- 3- چرا آمریکا و اتحادیه اروپا از پوشچنکو یکی از کاندید های مطرح حمایت می کردند؟
- 4- چرا روسیه و بعضی از کشورهای منطقه از یاناکوچ یکی دیگر از کاندید های مطرح که در زمان انتخابات پست نخست وزیری داشت، حمایت می کردند؟
- 5- چرا اکثریت مردم شرق اوکراین از یاناکوچ و اکثریت مردم غرب اوکراین از پوشچنکو حمایت می کردند؟

6- تفاوت در آمدي مردم شرق و جنوب شرق صنعتي اوکراين با غرب عمدتاً کشاورزي و خدماتي اوکراين تا چه ميزان بر روي شکل دهني به آراء آنها اثر داشته است؟

7- حمايت دستگاه هاي تبليغاتي غرب از يوشچنکو تا چه ميزان بر تهيج طرفداران او براي ريختن به خيابان ها مؤثر بود؟

روشن است که تحليلگر سياسي بايد قبل از تحليل ماجراي بحران انتخابات رياست جمهوري در اوکراين اطلاعات پايه اي فوق را بدست آورده باشد. اما نکته مهم آن است که تحليلگر سياسي اين اطلاعات را از کدام منبع بدست آورده است؟ چرا که منابع خبري متناسب با گرايش ها و منافع صاحبان خود، به اطلاعاتی که ارائه مي دهند؛ جهت و موضع خاص خود را می دهند. به عبارت دقيق تر آنها می کوشند اطلاعات را به گونه ای ارائه کنند که در نهايت نقطه نظر خاصی که دارند القاء شود.

بنابراين با توجه به مثال فوق تحليلگر سياسي بايد مطمئن شود که به راستي روند ايجاد نزديکي بين يوشچنکو و غرب وجود دارد. اگر اين اطلاعات غلط باشد يا تنها يکطرفه باشد و چنين بلاشد که غرب از او حمايت مي کند اما او از غرب حمايت نمي کند؛ تحليل ماجرا کاملاً متفاوت مي شود. همانطور در مورد آقاي پاناکويچ بايد تحليلگرسياسي مطمئن باشد او از سوي روسيه حمايت مي شود و دلایل اين حمايت را به خوبي بررسي کند. براي دستيابي به اين موضوع لازم است که در موردگرايش ها و منافع منابع اطلاعاتی موجود در رسانه هاي گروهني درباره شخصيت يوشچنکو و پاناکويچ بخوبي اطلاع داشته باشد. در بعضی موارد که اين اطلاعات دقيق موجود نيست؛ تحليلگر سياسي می تواند با استفاده از قرائن يا شواهد موجود و همچنين سوابق منابع اطلاعات منتشر شده درباره اين دو کانديداي اصلي، تشخيص دهد که موارد ادعا شده عليه آنها در مورد وابستگي يوشچنکو به غرب و پاناکويچ به روسيه صحت دارد يا صرفاً يك جريان سازي خبري براي خراب کردن چهره آنها ست. در باره ساير موارد مطرح شده در سئوالات نیز می توان از اين الگو پيروي کرد.

نکته مهم: فرق منشأ اطلاعات با منبع اطلاعات در این است که منشأ اطلاعات تولید کننده اطلاعات ویا خبر است؛ در صورتی که منبع اطلاعات منتشر کننده خبر یا اطلاعات مورد نظر است .

3-3-3 اعتبار منبع اطلاعات: دشوارترین بخش شناخت ماهیت اطلاعات ، قضاوت درباره اعتبار منبع اطلاعات بدست آمده است. چرا که از يك طرف اگر منبع بي اعتبار باشد؛ كل اطلاعات محل تردید قرار مي گیرد و کاربرد خود را تقريباً از دست مي دهد . مگر منبع معتبر ديگري پيدا شود تا آن اطلاعات را تأیید کند . از طرف ديگر معيار دقيقی براي اعتبار يا بي منابع اطلاعاتي وجود ندارد و تنها مي توان به سوابق آنها استناد کرد. به این معنا هر قدر منابع اطلاعاتي داراي سوابق روشن و دقيق در ارائه اطلاعات باشند؛ مي توان بیشتر به آنها اعتماد کرد و در نتیجه اعتبار بیشتری براي ما دارند . بنابراین رابطه معناداري بين اعتماد گیرنده اطلاعات با اعتبار انتشار دهنده اطلاعات وجود دارد و چون اعتماد و اعتبار هر دو کاملاً قابل انطباق بر مناسبات افراد هستند و در زمان هاو مکان هاي مختلف مي توانند حالت هاي گوناگون پيدا کنند، به همین دليل نمي شود قانون كلي براي آن استخراج کرد. با این وجود نباید به هیچ وجه از سابقه منبع اطلاعاتي غفلت ورزید . يعني اصل برآن است که يك منبع اطلاعاتي که در سابقه گذشته خود همیشه صداقت داشته است؛ در مورد اطلاعات مورد نظر ما هم صادق باشد؛ مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد . همینطور در مورد منبع اطلاعاتي که همیشه اطلاعات مخدوش منتشر کرده است؛ اصل بر آن است که فرض بگیریم اطلاعات مورد نظر ما هم ممکن است صحيح نباشد و از راههاي ديگري که بحث خواهد شد در مورد آنها بررسی لازم به عمل آید؛ ولي مشکل در این مرحله حل نخواهد شد. زیرا هر تحلیلیگر سياسي دقیقاً نمي تواند در مورد عملکرد گذشته منابع اطلاعاتي ثبت وضبط دقيق داشته باشد. تنها افراد حرفه اي و کار آزموده ، که سالها بايگاني مرتبي از اخبار اطلاعات منتشر شده از سازمانهاي خبري و اطلاع رسانی دارند، مي توانند در این قبیل موارد قضاوت نسبتاً دقيقی داشته باشند. بنابراین نوجوانان تحلیلیگر باید از همان ابتدا کار بايگاني مرتبي براساس اصول منظمي که در ادامه این مطلب بعضی از آنها معرفی

شده است ، تشکیل دهند؛ تا در زمان مناسب بتوانند هم اطلاعات صحیحی از رویدادها داشته باشند وهم سوابق منابع خبری را بصورت نظام مند شده جمع آوری کنند..

3-3-4 گرایش های سیاسی اعتقادی ، فرهنگی و اقتصادی منبع انتشار اطلاعات: از آنجا که

وابستگی های سیاسی - اعتقادی یا فرهنگی و حتی اقتصادی منابع اطلاعات تأثیر بسیار تعیین کننده ای بر عملکرد آنها در مورد چگونگی انتشار اخبار و اطلاعات دارند، شناخت دقیق این گرایش ها می تواند به تحلیلگر سیاسی کمک کنند تا بهتر بتواند در مورد وثوق اطلاعات منتشر شده از سوی آن منبع تصمیم گیری کند. ذکر مثال قبلی در خصوص اطلاعات غلطی که مخالفان صدام و امریکا داده بودند؛ در این مورد نیز کاربرد دارد. در واقع گرایش های اعتقادی نیز در مواردی موجب می شود اطلاعاتی به غلط منتشر شود و یا ملاحظات اعتقادی مانع از انتشار صحیح اطلاعات در مورد يك پدیده سیاسی می شود. از جمله در مورد درگیری های مذهبی بین پیروان اهل سنت و اهل تشیع در پاکستان. در منابع خبری معمولاً متناسب با آنکه شیعه یا سنی هستند روایتهای مختلفی نقل می شود که تحلیلگر سیاسی باید به ظرافت های آن توجه نماید. در مورد گرایش های قومی و ملی نیز که در مواردی جنبه های قومی اعتقادی نیز پیدا می کنند؛ معمولاً موضوع به همین شکل باید مورد توجه قرار گیرد . از جمله در مورد اخبار کشورهای عربی معمولاً وقتی بحث کشورهای عربی و غیر عربی مطرح است ؛ اخبار همیشه تحت تأثیر گرایش های قومی عربی در رسانه های کشورهای عربی به نشر میزسند.

در مورد گرایش های فرهنگی ملاحظه می شود که گاه فرهنگ حاکم بر يك رسانه یا کشوری که منبع انتشار اطلاعات است در جهت دهی آن اطلاعات نقش کلیدی میداشته باشد. توجه به این واقعیت می تواند به شناخت دقیق منبع اطلاعات کمک کند . بعنوان مثال فرهنگ دید و بازدید عید نوروز در میان ایرانیان و تأثیر آن در انتقال اخبار و اطلاعات در ایام تعطیلی کشور می تواند کمک بزرگی به تحلیلگر سیاسی در مورد رسیدن

به منشاء و منبع بی پایه بسیاری از اطلاعاتی باشد که در این ایام در اذهان عمومی مطرح می شود.

گرایش های اقتصادی نیز مانند وابستگی به کمپانی های بزرگ در آمد زا می توانند در شکل دهی اطلاعات و اخبار نقش داشته باشند و مسلماً توجه به آنها می تواند به تحلیل دقیق تر موضوع کمک کند . بعنوان مثال وقتی از وابستگی شرکت بزرگ نفتی هالی برتون آمریکا به دیگ چینی معاون رئیس جمهوری آمریکا اطلاع داشته باشیم ؛ به خوبی می توانیم به دلیل این واقعیت بیشتر پی بریم که چرا اکثر سرمایه گذاری های نفتی در عراق به شرکتهای هالی برتون سپرده شده است . در نتیجه اخباری را که شبکه فاکس نیوز وابسته به مردوک صاحب نفوذ در رسانه های آمریکا که دوست نزدیک دیک چنی است ؛ در باره فعالیتهای نفتی شرکت هالی برتون در عراق منتشر می کند، باید با احتیاط بپذیریم.

3-4 ارزیابی اطلاعات : ارزیابی اطلاعات در چهار چوب مباحث مربوط به تحلیل سیاسی در واقع بررسی صحت و سقم ، کامل بودن یا ناقص بودن اطلاعات قابل دسترسی است . علی رغم تلاش برای دستیابی به اطلاعات دقیق و صحیح تحلیلگر سیاسی در بسیاری از موارد اطلاعاتی را که بدست می آورد؛ در آنها دچار مشکلات میشود . اگر بار دیگر چهار مرحله ای را که در مورد شناخت ماهیت اطلاعات مطرح شده مرور کنیم؛ می توانیم به مرحله ارزیابی اطلاعات وارد شویم .

1-شناخت منشاء اطلاعات **2- شناخت منبع اطلاعات 3- بررسی اعتبار منبع اطلاعات 4- بررسی گرایش های منبع اطلاعات بدست آمده .**

این چهار مرحله در واقع اگر بطور کامل انجام شده باشد؛ کار تحلیلگر در مرحله ارزیابی اطلاعات ساده تر خواهد بود . برای آنکه ارزیابی اطلاعات با روش واحدی انجام گیرد؛ معیارهایی را که برای ارزیابی اطلاعات باید بکار گرفته شوند، معرفی می کنیم :

بطور معمول اطلاعات گرد آوری شده ممکن است از سه جنبه کاملاً متفاوت، مورد ارزیابی قرار گیرند:

اول : از لحاظ منبع اطلاعات با استفاده از روش تطبیقی می‌کوشیم بین منابع مختلفی که در دسترس داریم ، اطلاعات موجود را باهم مقایسه کنیم .

دوم از جهت محتوای اطلاعات که اگر دچار تناقض داخلی اطلاعات یا نقص اطلاعات است؛ باید از طریق مراجعه به سایر منابع تکمیلی و یا پرسش از اهل نظر و کارشناس؛ نواقص موجود را رفع کنیم.

سوم از لحاظ سابقه اطلاعات موجود که همیشه به عنوان پس زمینه مناسب برای هر تحلیل سیاسی شناخته می‌شود.

بر این اساس تحلیلگر سیاسی برای ارزیابی اطلاعات موجود پس از طی مراحل سه گانه فوق اگر به موردی مشکوک برخورد کرد، باید از روش‌های ذیل برای ارزیابی اطلاعات بدست آمده استفاده نماید:

1 4 3 " " : در بسیاری موارد

اطلاعاتی که بدست آورده ایم از طریق بررسی در چند منبع مختلف قابل اصلاح هستند. این اصلاح ممکن است تکمیل موارد ناقص باشد و یا اساساً منجر به تصحیح اطلاعات اشتباهی شوند که توسط رسانه‌ها سهواً یا عمداً منتشر شده‌اند.

مثال : در خبری آمده است ((صدها هزار تن از کارگران کوریای جنوبی دست به اعتصاب زده‌اند که در اثر این اعتصاب میلیونها دالر به صنایع این کشور زیان وارد آمده است.))

در نگاه اول تحلیل‌گر سیاسی ممکن است تصور کند با توجه به مشارکت صدها هزار تن از کارگران در کوریای جنوبی و وارد آمدن میلیونها دالر خسارت ، این اعتصاب می‌تواند به سرنگونی دولت کوریای جنوبی منتهی شود. اما برای ارائه این تحلیل که به دلیل این اعتصاب دولت کوریای جنوبی بزودی سرنگون می‌شود، با این اطلاعات محدود و ناقص نمی‌توان قضاوت دقیق کرد . زیرا اولاً معلوم نیست این اعتصاب از چه زمانی شروع شده و تا کی ادامه دارد و ثالماً کدام بخش‌های کوریای جنوبی را شامل می‌شود!

با مراجعه به سایر منابع خبری در می‌یابیم که اولاً این اعتصاب به مدت دو سال است که يك روز در هر ماه برگزار می‌شود. در واقع این اعتصاب نه يك اعتصاب گسترده طویل‌المدت، بلکه يك اعتصاب يك روزه " هشدار دهنده" به دولت محسوب می‌گردد. ثانیاً این اعتصاب تنها شامل کارگران

صنایع کشتی سازی و اتومبیل سازی کوریا ست که اتحادیه سراسری کارگران کوریای جنوبی به دلیل اختلاف نظر با رهبران اعتصابی، از آن حمایت نکرده اند.

با توجه به اطلاعات تکمیلی که از مراجعه به منابع دیگر بدست می آید به خوبی می توان فهمید که تحلیلگر سیاسی نباید در ارائه تحلیل خود عجله کند. زیرا گاهی اطلاعات ناقص در تحلیل سیاسی انحراف ایجاد می کند. چونکه اعتصاب يك روز ه در هر ماه نمی تواند به سقوط دولت منجر شود. ثانیاً مخالفت اتحادیه بزرگ کارگری کوریای جنوبی با این اعتصاب از اثر بخش بودن آن به شدت می کاهد.

2-4-3 کاربرد اصل ((استفاده از اطلاعات پیشین)) برای اصلاح اطلاعات

جدید: داشتن اطلاعات پایه ای درباره کشورهای مختلف در زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجب می شود که در مواردی بعضی از اطلاعاتی که بدست تحلیلگر سیاسی می رسد با توجه به اندوخته های قبلی او تصحیح شود.

مثال: در خبری درباره اکتشاف چاه جدید نفت در جمهوری آذربایجان با ارائه اطلاعات تکمیلی اعلام شده است که میزان تولید روزانه نفت جمهوری آذربایجان به یکصد میلیون بشکه نفت بالغ می گردد. اگر تحلیلگر ما از آمار تولید جهانی نفت در روز که پیش از هفتاد میلیون بشکه است اطلاع داشته باشد؛ بطور قطع به غلط بودن این اطلاعات پی می برد. زیرا امکان ندارد جمهوری آذربایجان بتواند سی میلیون بشکه نفت بیشتر از تولید روزانه ی نفت کل جهان تولید کند. بنابراین تحلیل گر سیاسی می تواند با استفاده از اطلاعات پایه ای خود اطلاعات بدست آمده را تصحیح یا تکمیل نماید.

3-4-3 استفاده از اصل کشف تناقض برای اصلاح اطلاعات: با استفاده از اصل

منطقی تناقض می توان اشکالاتی را که در مورد بعضی از منابع اطلاعاتی بوجود می آید اولاً شناسایی کرد و ثانیاً در صدد رفع آنها برآمد. در مواردی پیش می آید که در يك منبع اطلاعاتی مواردی عنوان میشود که نقیض هم هستند یعنی پذیرش هر يك از اطلاعات عنوان شده مستلزم رد شدن بخش دیگری از اطلاعاتی است که توسط همان منبع اطلاعاتی منتشر شده است. در این قبیل موارد تحلیلگر سیاسی می کوشد در ابتدا به صحت اطلاعات بدست آمده شك

کند و در مرحله بعد با مراجعه به منابع مرجح یا معتبر دست اول تناقض موجود را برطرف کند.

مثال: در خبرها آمده بود ((در اثر درگیری بین دو گروه قومی در نامبیا 60 تن کشته و 8 نفر زخمی شدند. گفته می شود در جریان این درگیریها بین دو گروه قومی توتسی ها و هوتو ها که بر سر تقسیم آب رودخانه ای در یک روستای مرکزی نامبیا اختلاف دارند، میلیونها دلار خسارت بر جای مانده است.))

در ارزیابی اطلاعاتی که در این خبر آمده است به خوبی می توان تناقض را مشاهده کرد؛ به شرط آنکه با کشور نامبیا در جنوب غرب آفریقا و همچنین اقوام هوتو و توتسی در شرق آفریقا آشنا باشیم. از آنجا که در کشور نامبیا اقوام هوتو و توتسی زندگی نمی کنند؛ بنابراین یا محل درگیری در کشورهای نظیر رواندایا بروندي یا کنگو بوده است که اقوام توتسی و هوتو در آنجا زندگی می کنند و یا نام اقوام موجود در مرکز نامبیا اشتباه عنوان شده است. بنابراین در این قبیل موارد که تناقض اطلاعات وجود دارد؛ باید با استفاده از منابع مرجح و معتبر به سمت حل و فصل مشکل پیش رفت.

البته همانطور که مشاهده می شود اصل تناقض بیشتر به کشف اشکال در اطلاعات موجود کمک می کند و کمتر می تواند به اصلاح اطلاعات بیانجامد.

4-3-4 استفاده از اصل ((ترجیح)) برای اصلاح اطلاعات:

در مواردی یک رشته اطلاعات از سوی چند منبع منتشر می شوند. با آنکه موضوع آن اطلاعات، یکی است؛ اما اطلاعات متفاوتی را دو منبع یا چند منبع مختلف ذکر کرده اند که نمی توان در باره یک موضوع، آمار یا اطلاعات متفاوت ارائه شده را پذیرفت. در این قبیل موارد در درجه اول تلاش می کنند تا از طریق مراجعه به منابع مرجح و معتبر مشکل موجود را حل کنند. در صورتی که به هر دلیل دسترسی به منابع معتبر ممکن نباشد؛ منبعی که به حادثه مورد وقوع نزدیکتر باشد به منابعی که از نقاط دورتر گزارش کرده اند ((ترجیح)) داده می شوند. اگرچه سابقه عملکرد آن منبع اطلاع رسانی نیز مهم است؛ ولی حتی بر فرض اعتبار هر دو منبع، آن منبعی که به حادثه نزدیکتر بوده است می تواند برای تحلیلگر مورد استناد قرار گیرد. بنابراین اولویت اول اعتبار منبع است و در

مرحله بعدی منبعی است که به محل رویداد یا کشوری که اطلاعات در مورد آن مطرح شده است، نزدیکتر باشد.

مثال: در يك خبر آمده است که در سراسر فرانسه سه اتحادیه بزرگ کارگری وجود دارد؛ درحالی که منبع دیگر می گوید این اعتصاب سراسری توسط پنج اتحادیه بزرگ کارگری در فرانسه سازمان دهی شده اند. با مقایسه دو منبع در می یابیم که منبع اول خبرگزاری فرانسه بوده و منبع دوم خبرگزاری رویتر است. از آنجا که خبرگزاری فرانسه در مورد تحولات فرانسه احتمالاً اطلاعات دقیق تری منتشر می کند؛ فرض میگیریم که اطلاعات ارائه شده از سوی خبرگزاری فرانسه دقیق ترمیباشد. البته همانطور که گفته شد قبل از آن باید مطمئن شد که در مراجع قابل دسترسی، در مورد تعداد اتحادیه های موجود در فرانسه منبع معتبردیگری موجود نباشد. دران صورت منابع مرجح مانند دایره المعارف ها نسبت به هر منبع دیگری اولویت دارند.

گام چهارم ارتباط

1- 5 تعریف ارتباط در تحلیل سیاسی از واژه ارتباط متناسب با موضوع مورد توجه صاحب نظران، تعاریف مختلفی ارائه شده است. مجموعه واژگان ربط، رابط، رابطه، ارتباط و روابط از یک خانواده هستند و معنای مشترکی را میسرسانند.

در لغتنامه دهخدا ربط به معنای بر بستن چیزی، سخت بر بستن، رابطه، بسته گی وابسته گی معنا شده است. در ذیل کلمه رابطه نیز آمده است هر چیزی که بسته گی به چیز دیگری داشته باشد. در اصطلاح عمومی رابطه به معنای پیوسته گی و بسته گی بین دو چیز یا دو مفهوم است. بنابراین اینگونه برقراری رابطه بین دو طرف منجر به ارتباط می شود که جمع ارتباط هم روابط است. اما آنچه که در تحلیل سیاسی کاربرد دارد به معنای خاص آن عبارت است از: ((برقراری رابطه بین خبر مورد تحلیل با معلومات قبلی در مورد آن حادثه و یا ربط دادن در امور مجهول درباره یک خبر به اموری که قطعی و معلوم هستند به منظور رسیدن به تحلیل یا تفسیر همان خبر)).

با توجه به تعریفی که ارائه شد می توان به این نکته مهم دقت کرد که هدف اصلی تحلیلگر سیاسی برای برقراری ارتباط بین یک پدیده با سایر پدیده ها رسیدن به نقاط روشن ذهن و خارج شدن از تاریکی ها و ابهام در مورد تحولات سیاسی مربوط به آن خبر میباشد.

یکی از راههای متداول برای روشن شدن ذهن انسان در مورد دلایل وقوع یک حادثه و میزان تأثیرات آن بر تحولات آتی مربوط به آن ، برقراری ارتباط بین آنچه که رخ داده است ؛با آنچه که در گذشته اتفاق افتاده است.(توجه به سوابق تاریخی خبر یا پدیده موردنظر) میباشد .

براین اساس باید با استفاده از قانون تأثیر متقابل بین پدیده های سیاسی ، در برقراری هرگونه ارتباطی توجه ژرفی به قانون تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل داشت. چون تا زمانی که ارتباطی بین یک پدیده با چند پدیده دیگر برقرار نشده است ، تأثیر پذیری و تأثیر گذاری مطرح نیست .اما به محض برقراری ارتباط به هر شکل بین پدیده های سیاسی موضوع تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل بین آنها بصورت عینی مطرح می شود . بطور قطع کشف این گونه ارتباطات و تأثیرات به تحلیلگر سیاسی کمک می کند تا بتواند موضوع مورد توجه خود را بهتر و دقیق تر تحلیل کند. ذکر مثالی در این مورد می تواند به درک بهتر این موضوع کمک کند.

مثال : برای تحلیل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بعنوان یکی از مهم ترین پدیده های سیاسی قرن بیستم ، تحلیلگر سیاسی می تواند با کشف عوامل پیروزی انقلاب و رابطه آن با احیاء تفکر اسلامی بعنوان ایدئولوژی انقلاب به بحث مربوط به میزان تأثیر پذیری حرکت انقلاب اسلامی از جنبش های اسلامی قبل از انقلاب بپردازد و در مرحله بعد به سراغ میزان تأثیر گذاری پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر روند

حرکت انقلابی و اسلامی در اقصی نقاط جهان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ،
برود.

البته در مراحل پیچیده تر می توان به تحلیل ابعاد دیگر پیروزی انقلاب اسلامی در
ایران توجه کرد. برای آنکه بدانیم یک ارتباط صحیح منطقی در تحلیل سیاسی چگونه
برقرار می گردد. لازم است ابتدا با انواع ارتباطات ممکن در یک تحلیل سیاسی آشنا
شویم.

2-5 انواع ارتباط در تحلیل سیاسی : تحلیل گر سیاسی پس از آنکه با یک خبر و یا
پدیده سیاسی روبرو شد بر اساس مواردی که در گام دوّم توضیح داده شد به بررسی
مقدماتی آن خبر یا پدیده سیاسی می پردازد. در مرحله بعد براساس آنچه در گام سوّم
توضیح داده شده است ؛اطلاعات موجود درباره آن خبر یا پدیده سیاسی را بررسی می
کند. در مرحله سوّم پس از اطمینان از صحت خبر و گرد آوری اطلاعات لازم درباره آن
خبر، تلاش می کند با استفاده از ذهن فعال خود ،بین آن خبر و اطلاعات گردآوری شده به
نوعی ارتباط برقرار کند. اما این ارتباط بر اساس اصولی باید برقرار شود که در جریان آشنا شدن با
انواع ارتباطات موجود می توان با این اصول هم آشنا شد.

1-2-5 ارتباط خبر یا اطلاعات قبلی تحلیلگر (رابطه نقلی): مقدماتی ترین کاری که یک
تحلیل گر سیاسی قبل از برقراری هر نوع ارتباطی انجام می دهد، توجه به رابطه ایست که بین آنچه
که در خبر آمده با آنچه که در اطلاعات همان خبر موجود است، یا در بایگانی تحلیلگر بصورت
دسته بندی شده نگهداری می شود. ذکر مثالی در این مورد می تواند مفهوم این نوع ارتباط را بیشتر
روشن سازد

مثال: ((در خبرها آمده است جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا با صدور فرمانی برای چند
مین سال پی در پی یکبار دیگر تحریم علیه ایران را تمدید کرد.))

برای تحلیل دلایل و اثرات ادامه این تحریم لازم است در ابتدا اطلاعات موجود در خبر با بایگانی را مرور کنیم. مهمترین مسائلی که در این رابطه مطرح می شوند عبارتند از:

1- این تحریم ها از چه سالی علیه ایران اعمال شدند.

2- امریکا برای اعمال چنین تحریم هایی چه دلایلی را اعلام کرده است.

3- این تحریم ها در چه مواردی هستند و چه بخش هایی را در اقتصاد ایران تحت تأثیر قرار می دهند.

4- اثرات این تحریم ها تا چه میزانی بوده اند. آیا اثر آنها اندک بوده است؛ یا اثرات تخریبی قابل توجه داشته اند.

در صورتی که تحلیلگر سیاسی اطلاعاتی در مورد پاسخ به سؤالات چهار گانه فوق در خبرهای موجود و یا بایگانی خود داشته باشد؛ به راحتی می تواند با برقراری رابطه بین آن اطلاعات و خبر تمديد تحریم ها علیه ایران، تحلیل درستی درباره تحریم های امریکا علیه ایران ارائه دهد. برای آنکه چنین ارتباطی در ذهن شکل بگیرد لازم است به مواردی که در گام های بعدی ارائه می شود، توجه کافی داشته باشیم.

2-2-5 ارتباط بین معلومات قبلی تحلیلگر با مجهولات او (رابطه عقلی): در جریان

تحلیل سیاسی مواردی پیش می آید که تحلیلگر سیاسی درباره یک خبر یا یک پدیده سیاسی مثل واقعه یازدهم سپتامبر سؤالات اساسی بی جوابی دارد که ما به آنها مجهولات یک تحلیل می گوئیم . اما علی رغم آن سؤالات بی جواب، تحلیلگر سیاسی اندوخته های علمی و اطلاعات پایه ای در مورد آن خبر یا پدیده سیاسی از قبل دارد که به آن اطلاعات «معلومات پایه ای» تحلیلگر سیاسی گفته می شود. در بعضی موارد می توان از طریق برقراری پیوند صحیح بین معلومات قبلی با خبر مورد تحلیل یا پدیده سیاسی مورد ارزیابی، به کشف مجهولات یا ارائه حدس و گمان علمی درباره آن پدیده سیاسی دست یافت

مثال: واقعه یازدهم سپتامبر را که در جریان آن چهار هواپیمای مسافربری ربوده شدند و در نهایت موجب انهدام دو ساختمان مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) در واشنگتن و ساقط شدن هواپیمای چهارم در پنسیلوانیای آمریکا، گردیدند؛ چگونه میتوان تحلیل کرد؟

در مورد تحلیل این پدیده سیاسی که پیچیده گی ها و مجهولات خاص خود را دارد؛ اظهار نظرات گوناگون و بعضاً متناقضی مطرح شده و می شود که بررسی هر کدام در جای خود ضرورت دارد. اما در اینجا به بررسی سؤالاتی می پردازیم که در نگاه اول پاسخ دقیقی نمی توان برای آنها پیدا کرد؛ اما با مرور بر معلومات قبلی خود ، می توان حدس و گمان های منطقی در مورد آن سؤالات مطرح نمود.

سؤال اول : آنکه بن لادن و همکارانش چگونه توانستند از کنترل های امنیتی فرودگاه های امریکا بدون مزاحمت، بگذرند؟

اطلاعات قبلی ما در این مورد به ما کمک می کند که پاسخ این سؤال دشوار را تا حدودی پیدا کنیم. در بسیاری از فرودگاه های امریکا و از جمله فرودگاه های مورد نظر کنترل رفت و آمد در اختیار بخش خصوصی است و پلیس بر چهار فرودگاهی که هواپیماها از آنجا ربوده شدند؛ کنترل نداشته است. بنابراین می توان حدس زد که بی احتیاطی یا کم توجهی مسئولین بخش خصوصی مربوط به اداره فرودگاه ها موجب شده است که همکاران بن لادن بتوانند از کنترل های امنیتی بگذرند. البته بی سابقه بودن حرکت آنها نیز به موفقیت ایشان کمک کرده است.

سؤال دوم : چگونه رباینده گان هواپیما، خلبان را مجبور کرده اند که هواپیما را به ساختمان های مورد نظر بکوبد. خلبانی که می داند در هر حال جان خود را از دست می دهد به هیچ وجه حاضر به چنین اقدامی نخواهد شد؟

برای پاسخ به این سؤال مهم نیز باید توجه داشت حداقل چهار نفر از رباینده گان دوره آموزش خلبانی دیده اند و آنها با کمک همکاران خود توانسته اند؛ پس از در اختیار گرفتن کنترل هواپیما، خلبان و

کادر پرواز را در عمل حذف کنند. اطلاعات بعدی که از رباینده گان منتشر شد؛ نشان می دهد چهار نفر رباینده دوره آموزش خلبانی را در امریکا دیده اند. بنا براین میتوان حدس زد فقط همان چهار نفر در چهار هواپیما می دانستند دقیقاً چه اقدامی می خواهند انجام دهند. احتمالاً بقیه همکاران آنها فقط تصور می کردند این یک عملیات ساده هواپیما ربایی است. پنهان کاری دقیق در این مورد ضریب موفقیت کار را بالا برده است.

3-2-5 ارتباط بین یک خبر یا پدیده سیاسی با سایر پدیده ها : یکی از اصلی ترین

کارهایی که تحلیل گر سیاسی در برخورد با یک خبر و یا یک پدیده سیاسی انجام می دهد، ارتباط بین آن پدیده سیاسی با پدیده های سیاسی دیگر است. تحلیلگر سیاسی به دلایل گونا گونی معتقد است که آن پدیده سیاسی با پدیده های سیاسی مورد توجه مرتبط است. در این مرحله تحلیل گرتازه کار باید بیاموزد کدام پدیده ها را به کدام یک از پدیده های دیگر مرتبط سازد. شناسایی اینکه چه اخباری را میتوان به کدام خبرها یا پدیده های سیاسی دیگر مرتبط ساخت ، دقیقاً به هوش، دقت ، تجربه و بینش عمیق سیاسی تحلیلگر بستگی دارد. به کسانی که مقدمات تحلیل سیاسی را آموزش می بینند؛ توصیه می شود برای برقراری یک ارتباط صحیح به اصولی که در ادامه بحث خواهد آمد توجه کنند. زیرا که بسیاری از تحلیل هایی که غلط بودن تحلیل آنها بعدها به اثبات رسیده بدلیل خطای بزرگی است که تحلیلگر در مورد ارتباط برقرار کردن بین یک خبر با دو یا چند پدیده سیاسی انجام داده است که در واقعیت با هم مرتبط نبودند و یا ارتباط بسیار اندکی داشته اند.

مثال: در خبرها می خوانیم که قیمت نفت بالا رفته است. اگر چه در ظاهر امر

در یک تحلیل اقتصادی کاهش عرضه نفت یا افزایش تقاضا برای نفت موجب افزایش قیمت شده است؛ اما تحلیلگر سیاسی با دقت در تحولات سیاسی دنیا در می یابد که عوامل دیگر غیر اقتصادی و بعضاً سیاسی بر افزایش قیمت نفت اثر مستقیم گذاشته است. از جمله افزایش تهدیدهای امریکا علیه ایران (بعنوان یکی از بزرگترین تولید کنند ه گان نفت) بمب گذاری در خطوط لوله نفت عربستان سعودی (بعنوان بزرگترین تولید کننده نفت) و ناامن شدن مناطق نفت خیز روسیه بدلیل تحریکات چینی ها مجموعه عواملی هستند که بر نگرانی مصرف کنندگان نفت تأثیر مستقیم گذاشته اند . در نتیجه همه آن فعل و انفعالات قیمت نفت در بازار جهانی افزایش یافته است. بنابراین می بینیم که

حتی در مورد پدیده افزایش قیمت نفت چند پدیده دیگر مانند تهدید امریکا علیه ایران، بمب گذاری در خطوط لوله نفتی عربستان و ناامن شدن مناطق نفت خیز روسیه کاملاً تأثیر گذار است. کشف چنین رابطه ای بین پدیده های سیاسی یا اقتصادی از جمله مهمترین اقدام هایی است که یک تحلیل گر سیاسی انجام می دهد.

در مورد مثالی که ذکر شد برقراری چنین ارتباطی دقیقاً بر اساس تجربه، تخصص و هوش تحلیلیگر سیاسی انجام می شود. ارتباطی که همیشه به این ساده گی نیست و در بعضی از موارد پیچیده تر و غیر قابل کشف برای افراد عادی است.

نکته مهم: باید توجه داشت؛ تنها دانستن اینکه کدام پدیده ها را باید به کدام خبر یا پدیده سیاسی یا غیر سیاسی ارتباط داد، کافی نیست. پس از آن و شاید مهم تر آنکه بدانیم این ارتباط را چگونه و تحت چه شرایطی می توان برقرار کرد.

4-2-5 ارتباط بین یک خبر و اطلاعات مربوط به آن خبر، با فرضیه موجود در ذهن تحلیلیگر: ذهن جستجو گر و کنجکاو تحلیلیگر سیاسی به محض برخورد با یک خبر به واکنش فعال کشیده می شود؛ به گونه ای که تحلیلیگر سیاسی با استفاده از اطلاعات قبلی خود در باره آن خبر می کوشد در ذهن خود فرضیه ای را در مورد علل آن حادثه و تأثیرات آن بر پیامدهای آن رویداد پیگیری کند. وی از طریق کاوش های نظری تلاش می کند اخبار و اطلاعات جدیدی را که فرضیه اشرا به اثبات برساند، بدست آورد. در نهایت تحلیلیگر سیاسی با برقراری ارتباط منطقی بین اخبار بدست آمده و اطلاعات موجود فرضیه خود را به اثبات می رساند و یا حداقل تلاش می کند فرضیه طراحی شده در ذهنش بعنوان یک احتمال قوی مطرح شود. در گام های بعدی به چگونگی ارائه فرضیه در تحلیل سیاسی بیشتر خواهیم پرداخت. در اینجا تأکید می شود که یکی از راه های اصلی تحلیل سیاسی برقراری ارتباط بین اخبار و اطلاعات با فرضیه نقش بسته در ذهن تحلیلیگر سیاسی است که بتواند آنرا با تحولات و ده ها موضوع دیگر طراحی کند.

مثال: در خبرها آمده است در اثر انفجار مهیبی که در قطار متروی مادرید پایتخت اسپانیا رخ داده است، دهها نفر کشته و صدها نفر زخمی شده اند.

برای تحلیل این خبر ابتدا اخبار تکمیلی با ذکر جزئیات آن مرور می شود. اولین موضوعی که تحلیلگر سیاسی به آن توجه دارد این است که چه سازمان یا گروهی مسئولیت این انفجار را بر عهده گرفته است. سپس به این موضوع توجه می کند که این حادثه تحت تأثیر کدام عوامل قرار داشته است. با بدست آوردن این اطلاع که اسپانیا در آستانه برگزاری انتخابات پارلمانی است این فرضیه در ذهن تحلیلگر ایجاد می شود که ممکن است این اقدام برای تأثیر گذاری بر نتایج انتخابات پارلمانی اسپانیا انجام شده باشد. اما نتایج این انتخابات برای چه گروهی مهم است که بخواهد از طریق اجرای عملیات تروریستی این اقدام را انجام دهد؟ برای پاسخ به این سؤال مهم فرضیه دوم در ذهن تحلیلگر سیاسی با استفاده از اطلاعات قبلی خود در مورد مبارزات جدایی طلبان باسک اسپانیا، نقش می بندد. بر اساس فرضیه دوم تحلیلگر سیاسی نتیجه می گیرد احتمالاً گروه جدایی طلب انا در باسک این اقدام را انجام داده است؛ تا دولت از نار نخست وزیر وقت اسپانیا را به سقوط بکشاند. چرا که سازمان انا سالها برای استقلال منطقه باسک از اسپانیا، مبارزه کرده است و سابقه فعالیت‌های تروریستی هم دارد. بنابراین می تواند فرضیه مطرح شده با سوابق تاریخی گروه انا نیز تأیید شود.

اما ماجرا به همین سادگی نیست برای تحلیل دقیق تر باید بیشتر جستجو شود و مسائل دیگری که در مباحث آتی دنبال می شود، مورد توجه قرار گیرد. زیرا عقب افتادن زمان انتخابات کمکی به انا نمی کند. ضمن آنکه گروه انا می داند دست زدن به چنین اقدامی موقعیت را برایش از گذشته تنگتر می کند و دولت می تواند با اتکاء به این عملیات که بیگناهان زیادی را به خاک و خون کشید، سرکوب شدیدی را علیه انا آغاز کند.

5-2-5 برقراری خبر بین خبر و اطلاعات با نظریات علوم سیاسی : یکی دیگر از راه های تحلیل سیاسی برقراری ارتباط بین خبر یا پدیده سیاسی با نظریات مطرح شده در علم سیاست است. تحلیلگر سیاسی برای آنکه بتواند به خوبی اخبار و تحولات سیاسی را تحلیل کند؛ باید با نظریه های علمی اثبات شده در علم سیاست آشنا باشد تا بتواند در مواردی که یک خبر یا یک پدیده سیاسی با یک نظریه شناخته شده در علم سیاست مرتبط است به تحلیل سیاسی پردازد. وی با استفاده از این ارتباط که معمولاً موضوعی است به سود اثبات فرضیه یا طرحش میتواند دست به این کار زند. استفاده از نظریه های علمی در تحلیل سیاسی ضمن اعتباربخشیدن به تحلیل مطرح شده موجب باور پذیری بیشتر آن

تحلیل برای مخاطب خواهد شد. مهم آن است که تحلیلگر سیاسی در مورد نظریات مطرح شده در علم سیاست اطلاعات و تخصص لازم را داشته باشد.

مثال: جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا در اولین سخنرانی خود پس از حادثه یازده سپتامبر و حمله به برج های دو قلوی امریکا و ساختمان مرکزی پنتاگون در واشنگتن اعلام کرد؛ مبارزه پی گیری را علیه تروریسم و حامیان تروریست ها دنبال خواهد کرد. او به صراحت گفت « این جنگ جنگ صلیبی است که علیه ما تدارک دیده شده است » به نقل از تلکس واحد مرکزی خبر 80/6/21

در تحلیل سخنان بوش ضمن آنکه این سخنرانی در تعارض مستقیم با اصول شناخته شده دموکراسی است که آقای بوش خود را حامی آن معرفی می کند؛ اما می توان اصل بیان چنین سخنانی را با اتکا به نظریه بر خورد تمدن ها که از سوی نظریه پرداز آمریکایی ساموئل هانتینگتون در سال 1996 مطرح شده است، ارزیابی کرد. در واقع جورج بوش با اتکا به نظریه ها هانتینگتون که جنگ سرنوشت ساز دنیا را، جنگ تمدن غرب در برابر تمدن اسلام می داند، می کوشد جنایت عده ای "کج فهم از اسلام" را به حساب مسلمانان بگذارد و با یادآوری جنگهای صلیبی بین مسیحیان و مسلمانان در قرون وسطی در عمل به سیاست های سلطه جویانه خود، مشروعیت مذهبی ببخشد. در نگاه آقای جورج بوش امریکا بعنوان مظهر پاکی و حامی دموکراسی، آزادی و حقوق بشر در برابر مسلمانان قرار دارد که مظهر شرارت هستند و باید آنها را ریشه کن کرد. اگرچه آقای بوش بعدها با دلجویی از مسلمانان تلاش کرد جنگ علیه تروریسم را به جنگ دینی تبدیل نکند؛ اما در اصل این بحث که محافظه کاران در حاکمیت امریکا بر اساس اندیشه «برخورد تمدن ها» سیاست های توسعه طلبانه خود را توجیه می کنند، تردیدی باقی نمی ماند.

3-5 شرایط برقراری یک ارتباط صحیح:

پس آنکه با انواع ارتباطاتی که می توان بین یک خبر و اطلاعات مربوط به آن خبر با سایر اخبار و یا پدیده های سیاسی برقرار کرد، آشنا شدیم. باید به این سؤال مهم پاسخ دهیم که چگونه می توان یک ارتباط صحیح بین خبر و اطلاعات موجود با سایر پدیده های سیاسی برقرار کرد؟ علاوه بر این برای برقراری چنین ارتباطی کدام پدیده های

سیاسی در اولویت قرار دارند؟ و آیا اصولاً می توان در تحلیل های سیاسی به پدیده های غیر سیاسی مرتبط اعم از اقتصادی، فرهنگی و غیره توجه نمود؟ بطور خلاصه به دنبال آن روش برقراری ارتباطی هستیم تا اولاً برای کسانی که کار تحلیل سیاسی را آموزش می بینند؛ موضوع به طور ساده قابل درک باشد و ثانیاً روش واحدی را به دست بیاوریم تا به به وحدت نظر درباره " روش تحلیل سیاسی " برسیم. چرا که یکی از دلایل اختلاف نظر های موجود در مورد " روش تحلیل پدیده های سیاسی " به اختلاف روش تحلیل گران و سلیقه ای بودن روش آنان برای برقراری چنین ارتباطی مربوط می شود. در حالی که اگر ما بتوانیم در مورد نکات اساسی که باید در برقراری ارتباط بین اجزاء تشکیل دهنده یک پدیده سیاسی و ارتباط متقابل بین پدیده های مرتبط با هم به روش واحدی دست یابیم، بدون شک می توانیم به روش نقد کردن تحلیل سیاسی بر اساس اصول علمی کمک کنیم.

دو یا چند رویداد یا پدیده سیاسی به اشکال مختلف میتوانند با همدیگر ارتباط داشته باشند. تحلیلگر سیاسی گاهی این ارتباط را بیان می کند؛ مثل ارتباط آشکاری که بین تحركات نظامی روسیه در آسیای مرکزی با تحولات مربوط به سازمان همکاری های شانگهای وجود دارد و گاهی این ارتباط بصورت آشکار قابل فهم نیست؛ بلکه این تحلیلگر سیاسی است که باید این ارتباط را کشف کند و سپس با استدلال منطقی و ارائه دلایل نظری ارتباطی را که حدس می زند بین دو یا چند پدیده سیاسی ممکن است وجود داشته باشد، مطرح سازد؛ تا بتواند تحلیل کلی خود را به اثبات برساند. مانند ارتباط خروج نیروهای آمریکایی از پایگاه خان آباد در ازبکستان با تحركات سیاسی روسیه برای افزایش نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی. بر این اساس ارتباطاتی را که ممکن است بین دو یا چند پدیده سیاسی برقرار شوند، می توان به انواع ذیل تقسیم کرد.

1-3-5 ارتباط آشکار: این نوع ارتباط در خارج ذهن تحلیل گر سیاسی وجود دارد، تحلیلگر سیاسی لازم است تنها این ارتباط را شناسایی و در تحلیل خود از آن استفاده کند. بطور معمول چنین ارتباطی یا بدلیل اشتراک موضوعی است یعنی هر دو پدیده دارای موضوع واحدی هستند و یا آن دو یا چند پدیده با هم ارتباط تاریخی دارند. اما مشکل آنجا است که این ارتباط گاهی مستقیماً قابل درک نیست. یعنی ذهن جستجوگر تحلیلگر باید چنین ارتباطی را اگرچه آشکار و عینی است، بصورت غیر مستقیم

کشف کند. به همین دلیل است که تحلیلگران سیاسی بیشتر می‌کوشند ابتدا ارتباطات آشکار و مستقیم را درک و در اثبات تحلیل خود از آنها بهره‌گیری کنند.

مثال: کمک امریکا به نیروهای ائتلاف شمال افغانستان برای سرنگون کردن حکومت طالبان ارتباط آشکار و مستقیمی با سیاست آمریکا در آسیای مرکزی پس از تحولات یازده سپتامبر دارد. زیرا که ایالت متحده آمریکا بخوبی دریافت که دیگر نمی‌تواند از افغانستان غافل بماند. شرط اجرای سیاست آمریکا در آسیای مرکزی حضور مستقیم نظامی در این منطقه حساس است. روشن است که بهره‌گیری از نیروهای مبارز داخلی افغانستان که علیه طالبان مبارزه میکردند و در چهار چوب سیاست‌های کلی آمریکا در منطقه قرار داشتند، بسیار ضروری بود. به همین علت آمریکا از نیروهای موسوم به ائتلاف شمال حمایت کرد و کلیه امکانات لازم را برای رسیدن به این هدف در اختیار آنان قرار داد. در نتیجه پایگاه خان آباد در ازبکستان نقش مهمی برای پشتیبانی نیروهای طرفدار آمریکا در منطقه پیدا کرد. این مسأله اگرچه در زمان مبارزه علیه طالبان با مخالفت روسیه روبرو نشد؛ چراکه روسیه نیز دشمن طالبان در افغانستان بود؛ اما پس از شکست طالبان، روسیه کم‌کم مخالفت خود را با حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و بویژه در پایگاه خان آباد ازبکستان نشان داد. بنابراین زمانی ما می‌توانیم بین دو یا چند پدیده سیاسی ارتباط برقرار کنیم که از لحاظ موضوع آنها موضوع واحد یا سوابق تاریخی مشترکی داشته باشند.

2-3-5 ارتباط پنهان: در مواردی ارتباط بین دو پدیده سیاسی وجود دارد اما این ارتباط به هر دلیل برای افراد عادی قابل درک نیست. تحلیلگر سیاسی با استفاده از اطلاعات قبلی خود و ذهن پویا و خلاق که دارد می‌کوشد از طریق استدلال منطقی یا قرائن و شواهد موجود ارتباطاتی را که بین دو یا چند پدیده سیاسی وجود دارد کشف کند و با مطرح ساختن آنها ذهن مخاطب خود را به سمتی که در جهت اثبات تحلیل او قرار دارد حرکت دهد.

مثال: با توجه به مثال قبلی دلایل کمک امریکا به نیروهای ائتلاف شمال تقریباً برای هر کسی روشن و آشکار است. اما روشن نیست که چگونه امریکا از یکسو با طالبان درگیر است و از سوی دیگر با مهم‌ترین متحد طالبان یعنی پاکستان روابط بسیار

نزدیکی دارد؟ در واقع ارتباط امریکا با طالبان روشن است. مبارزه امریکا علیه طالبان هم کاملاً آشکار است؛ اما چگونه امریکا با پاکستان مناسبات نزدیک دارد. در حالی که می داند مهم ترین پشتیبانی کننده رژیم طالبان در افغانستان حکومت پاکستان است و گفته می شود که در حال حاضر هم بیشترین کمکها به آنها از طریق مرزهای پاکستان انجام می شود؟

برای پاسخ به این سؤال مهم باید ارتباطات پنهانی که در گذشته بین مناسبات امریکا و حکومت طالبان بر قرار بوده است برای مخاطب کشف شود. یعنی تحلیلگر سیاسی با استفاده از اطلاعات گذشته خود درباره سیاست خارجی امریکا در افغانستان و دلایل حمایت امریکا از طالبان در سالهای گذشته می تواند به این سؤال پاسخ دهد که چگونه پاکستان به عنوان متحد نزدیک امریکا در منطقه، طالبان را در مهر ماه 1373 بوجود آورد تا بتواند از نفوذ ایران و روسیه در افغانستان بکاهد. اما در تحولات بعدی همین حکومت طالبان بستر مناسبی را برای بن لادن و همکارانش فراهم کرد تا بتوانند منافع امریکا را مستقیماً هدف قرار دهند. بدلیل پیچیده گی این تحلیل در این مرحله به همین اشاره کفایت می کنیم تا در مراحل بعدی بازهم به این موضوع بپردازیم.

بنابراین نباید فراموش کرد که شرط دوم برای برقراری یک ارتباط صحیح بین دو یا چند پدیده سیاسی توجه به ارتباطات پنهان بین آن پدیده ها است. این ارتباط پنهان زمانی می تواند به شکل صحیح برقرار شود که تحلیلگر سیاسی دلایل کافی و یا مستندات موثق برای اثبات آن ارائه کند. بر این اساس اگر تحلیلگر سیاسی ارتباط پنهان و غیر آشکاری بین دو یا چند پدیده سیاسی کشف می کند؛ باید بتواند دلایل کافی و مستندات موثق برای برقراری این ارتباط ارائه دهد تا تحلیل او صحیح باشد. در حالی که در مورد ارتباط آشکار، نیازچندانی به ارائه مستندات یا دلایل عقلی نیست. همین قدر که دو یا چند پدیده دارای موضوع واحد و یا سابقه تاریخی مشترک باشند، برقراری چنین ارتباطی برای تحلیل آن رویداد کفایت می کند.

3-3-5 ارتباط عقیدتی یا فکری : برای تحلیل سیاسی در مواردی افراد مرتبط با یک یا چند پدیده سیاسی مورد توجه قرار می گیرند. در این حالت بجای توجه به موضوع مشترک بین پدیده ها به افراد مؤثر بر آن پدیده ها توجه می کنیم. در این حالت یکی از مهم ترین موارد توجه به ریشه های اعتقادی و فکری عناصر تشکیل دهنده

پدیده سیاسی مورد تحلیل با سایر پدیده‌هایی است که پیوند مشترک اعتقادی و یا فکری دارند. در چنین شرایطی تحلیلگر از طریق شناسایی اعتقاد، بینش یا تفکر مشترک میان افراد تشکیل دهنده یا تأثیر گذار بر پدیده‌های سیاسی مورد نظر بین آنها ارتباط برقرار می‌سازد. بر این اساس می‌توان گفت در مواردی بین افراد مؤثر بر یک پدیده سیاسی با افراد مؤثر بر پدیده‌های سیاسی دیگر اشتراکات اعتقادی، فکری یا بینشی وجود دارد. تحلیلگر سیاسی با استفاده از چنین اشتراکاتی می‌تواند بین پدیده‌های سیاسی تأثیر پذیر از آن افراد، ارتباط برقرار سازد.

مثال: برای تحلیل دلایل ارتباط قوی بین طالبان و گروه القاعده لازم است به ارتباط عمیق عقیدتی بین محمد عمر رهبر طالبان و اسامه بن لادن رهبر گروه القاعده توجه کنیم. بطور قطع انگیزه اصلی ملا محمد عمر برای تحویل ندادن بن لادن به آمریکا همبستگی قوی اعتقادی بین محمد عمر و بن لادن بود که هر دو از سنی‌های سلفی هستند. (سنی‌های سلفی تفکر متحجری است که معتقدند چهار خلیفه جانشین پیامبر، اسلام راستین را پیاده کرده‌اند و بقیه رهبران مسلمان طی سالهای بعد اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف ساختند؛ بنابراین باید مسلمانان به اندیشه‌های سلف صالح پیامبر یعنی خلفای راشدین مراجعه کنند) درک ارتباط عمیق موجود بین جنبش طالبان در افغانستان و حرکت القاعده نیاز به شناخت اعتقادات ملا محمد عمر و اسامه بن لادن دارد. بر اساس آنچه که گفته شد روشن است که تحلیل‌گر سیاسی برای برقراری ارتباط بین دو پدیده یا چند پدیده با همزمانی که افراد یا عناصر تأثیر گذار آن پدیده‌ها با یکدیگر اشتراک عقیده‌تی یا فکری آشکار دارند؛ می‌تواند چنین ارتباطی را برقرار کند. در صورتیکه به هر دلیل چنین اشتراک فکری روشن نباشد تحلیلگر سیاسی نمی‌تواند صرفاً با حدس و گمان و احتمالات چنین ارتباطی را از طریق ساختن اعتقادات مشترک بین افراد بازیگر در یک پدیده سیاسی، برقرار سازد. نمونه برقراری چنین ارتباطات ساختگی در بسیاری از تحلیل‌های رسانه‌های گروهی جهان وجود دارد.

3-4-5 ارتباط پایدار و ناپایدار: تحلیل‌گر سیاسی زمانی می‌تواند ارتباط صحیح بین دو یا چند پدیده سیاسی برقرار سازد، که این ارتباط پایدار باشد؛ یعنی در طول زمان با ثبات مانده باشد. یک ارتباط کوتاه مدت و ناپایدار بین دو پدیده سیاسی نمی‌تواند مبنای تحلیل سیاسی قرار گیرد. بنابراین عامل زمان در این مورد تعیین‌کننده

است. اگر ارتباطی به صورت مستمر و حداقل 6 ماه بین دو پدیده سیاسی وجود داشته باشد؛ می تواند مبنائی برای تحلیل سیاسی قرار گیرد. ارتباطاتی کمتر از شش ماه اصولاً چندان مستمر و قوی نیستند که بتوان بر اساس این نوع ارتباطات تحلیل سیاسی را مستند کرد. اما گذشته از عامل زمان، برای شناسایی یک ارتباط پایدار باید به دو عامل مهم دیگر نیز توجه کرد. ارتباطات پایدار معمولاً آشکار هستند به همین دلیل برای عموم مردم قابل درک هستند. ارتباطات پنهان کمتر ممکن است به ارتباطی مستمر تبدیل شوند. عامل دوم که مهمتر از عامل اول است، "منافع مشترک بین دو یا چند پدیده سیاسی" است. بطور معمول اگر این "منافع مشترک" نتوانند در "حوزه منافع واحد" قرار گیرند، ارتباط پایدار هم تحقق نمی یابد. بطور خلاصه برای آنکه بتوانیم عامل ارتباط پایدار را شناسایی نماییم لازم است به: 1- عامل زمان 2- آشکار بودن ارتباط 3- منافع مشترک بین اعضای تشکیل دهنده دو یا چند پدیده سیاسی یا حتی غیر سیاسی توجه کنیم.

بطور معمول وقتی ارتباطی در طول زمان شکل گرفت به احتمال زیاد منافع مشترک هم وجود میداشته باشد. اما همیشه این قانون صادق نیست. به همین دلیل تحلیلگر سیاسی باید به دنبال کشف ارتباطاتی باشد که اولاً طولانی مدت ترند؛ ثانیاً منافع مشترک بین بازیگران مؤثر بر آن پدیده های سیاسی وجود داشته باشد و ثالثاً این ارتباطات آشکار و علنی باشند. در مورد ارتباطات غیر علنی و پنهان بطور معمول تحلیلگر سیاسی بر اساس استدلال های عقلی و مستندات سرّی یا محرمانه می کوشد ارتباط موجود بین پدیده های سیاسی را برقرار کند.

نکته مهم: زمانی یک تحلیلگر سیاسی می تواند از ارتباط پایدار بین دو یا چند پدیده در تحلیل خود استفاده کند که اولاً ارتباط بین دو یا چند پدیده مستمر (زمان طولانی) باشند. ثانیاً آشکار و علنی باشند و ثالثاً دارای منافع مشترک شناخته شده باشند.

مثال: با توجه به مثال قبلی با نظر داشت ارتباط بین طالبان و بن لادن می توان به ارتباط دیگری توجه کرد. ارتباط بین طالبان و دولت پاکستان. این ارتباط برای تحلیل عملکرد دولت پاکستان در افغانستان بسیار اهمیت دارد. اولاً این ارتباط امروز آشکار و علنی است؛ چرا که دیگر افشا شده است دولت پاکستان در زمان خانم بی نظیر بوتو در سال 1373 رسماً وزیر کشور وقت خود ژنرال باربد را مسئول سازماندهی

طلاب افغانی کرد که در پیشاور پاکستان درس می خواندند. این طلاب با کمک ارتش پاکستان و کمونیست های قدیمی حرکتی را در شهر جلال آباد افغانستان آغاز کردند که در اداء آن موفق شدند شهرهای مهم افغانستان مانند قندهار، هرات و کابل را یکی پس از دیگری فتح کنند و موفقیت خود را در سراسر افغانستان تثبیت نمایند. ثانیاً ارتباط طالبان و دولت پاکستان بر اساس منافع مشترک شکل گرفت؛ چرا که پاکستانی ها کوشیدند با تثبیت طالبان در سراسر افغانستان گروههای رقیب را از صحنه قدرت خارج کنند و طالبان نیز می دانستند بدون پشتیبانی لوجستیکی نظامی و اقتصادی پاکستان نمی توانند قدرت کا مل را در افغانستان بدست آورند. به همین دلیل با دولت پاکستان همکاری نزدیک داشتند. ثالثاً این ارتباط پایدار بود چرا که حداقل هفت سال بصورت مستمر ادامه داشت. بنابر این تحلیلگر سیاسی می تواند با پرداختن به جزئیات ارتباط طالبان و پاکستان، سیاست خارجی دولت پاکستان را بین سالهای مهر ماه 1373 (زمان اعلام موجودیت طالبان در جلال آباد افغانستان) تا 20 شهریور 1380 (روز حادثه حمله به برج های دو قلو در نیویورک) بررسی کند.

5-3-5 ارتباط مستقیم و غیر مستقیم : در موارد بسیاری دو یا چند پدیده با هم ارتباط مستقیم دارند؛ یعنی برای برقراری رابطه بین آنها نیاز به عامل سوّم یا واسطه نیست. مانند ارتباط پدیده جنگ با پدیده خرابی، بی خانمانی، آواره گی از خانه. از آن جهت که یکی عامل بوجود آمدن دیگری است؛ برای درک این ارتباط نیاز چندانی به استدلال نیست؛ زیرا در واقعیت خارج از ذهن انسان وجود دارد و معمولاً هم آشکار است. بنا بر این لازم نیست چنین ارتباطی بوسیله تحلیلگر سیاسی برقرار شود. چرا که اصولاً این ارتباط در جهان خارج از ذهن حقیقت دارد. بنابر این شناخت و بکار بردن این نوع ارتباط برای تحلیلگر سیاسی از آن جهت اهمیت دارد که بوسیله آن می تواند سایر ارتباطات از قبیل ارتباط پنهانی و یا ارتباط غیر مستقیم را معرفی کند. ارتباط غیر مستقیم بین دو یا چند پدیده سیاسی زمانی مطرح می شود که برقراری چنین ارتباطی به عامل واسطه ای نیاز داشته باشد؛ تا رابطه بین دو یا چند پدیده سیاسی برقرار شده بتواند. مانند ارتباط بین پدیده جنگ با خود کفایی اقتصادی. برای درک این ارتباط نیاز است تا عامل مهم دیگری را شناسایی کنیم. این عامل کمبود های اقتصادی ناشی از تحریم های خارجی و نیاز مبرم به کالاهای ساخت خارج کشور است. در این صورت است که می بینیم در زمان جنگ و برقراری تحریم ها و یا محدود شدن عبور و مرور کشتی ها و

هواپیماها بدلیل نگرانی از نا امنی های موجود ناشی از جنگ ، عده ای برای تأمین نیازهای داخلی تلاش می کنند کالا های وارداتی را در داخل کشور تولید کنند. کم کم چنین حرکتی موجب خود کفایی اقتصادی کشور در زمینه تولید بعضی از کالاها می شود.

بر این اساس می توان گفت معمولاً ارتباط غیر مستقیم برای همه کس قابل درک نیست. اما تحلیلگر سیاسی می تواند با استدلال های منطقی خود این ارتباط را برای مخاطب خود در تحلیلش روشن سازد. به همین دلیل بر این نکته تأکید می شود که ارتباط غیر مستقیم در خارج از ذهن تحلیلگر سیاسی بعنوان یک حقیقت وجود دارد و بر خلاف ارتباط پنهان که تحلیلگر با استدلال عقلی و مستندات عینی آن را کشف می کند، ارتباط غیر مستقیم نیاز به کشف ندارد. تنها به دلیل آنکه نیاز به درک واسطه ارتباط است، چنین ارتباطی باید با شناسایی و معرفی تحلیلگر سیاسی باز شناخته شود. از همین جا می توان به تفاوت ارتباط مستقیم با ارتباط آشکار و ارتباط غیر مستقیم با ارتباط پنهان، دست یافت.

ارتباط آشکار در مورد پدیده هایی مطرح است که از لحاظ موضوعی و تاریخی با هم مرتبط هستند؛ در حالی که در ارتباط مستقیم توجه تحلیلگر به آن نوع رابطه ایست که مستقیماً برقرار می شود و نیازی به واسطه بران نیست.

ارتباط پنهان نیز در نتیجه استدلال های عقلی و یا مستندات عینی برقرار می شود. در حالی که در ارتباط غیر مستقیم تنها به عامل واسطه در برقراری رابطه توجه می شود و از آنجا که این ارتباط مثل ارتباط مستقیم در خارج از ذهن وجود دارد؛ برای درک آن نیاز به تخصص های ویژه و فهم بالای سیاسی احساس نمی شود. در هر صورت تحلیل گر سیاسی تنها در شرایطی می تواند از ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم در تحلیل های خود بهره گیری کند که اولاً این ارتباط ذهنی نباشد؛ یعنی خارج از ذهن تحلیلگر سیاسی بوده برای اکثر مردم کاملاً مشهود، عینی و قابل فهم باشد و ثانیاً برای درک چنین ارتباطی نیاز به استدلال عقلی و منطقی نباشد. در آن صورت می توان از این نوع ارتباط برای تحلیل های سیاسی کمک گرفت. البته معلوم است که چنین دسته بندی ها یی تنها برای آن است که تحلیل گر سیاسی توجه داشته باشد که نمی تواند بی هیچ ضابطه ای بین یک پدیده سیاسی با چند پدیده سیاسی دیگر ارتباط برقرار کند. در درس های منطق قوانین

محکمی وجود دارد که به واسطه آنها میتوان ارتباطات موجود را بین مفاهیم و پدیده ها توضیح و تبیین کرد. اما این مباحث بدلیل پیچیده گی که دارند؛ باید در سطوح بالاتر مورد توجه قرار گیرند. در این سطح به ذکر نمونه هایی از ارتباط های منطقی بین دو یا چند پدیده سیاسی اکتفا شده است.

4-5 درک ارتباط های پیچیده : ما در این گام برای ساده تر شدن مباحث تلاش کردیم مفاهیم پیچیده را به ساده ترین شکل ممکن مطرح کنیم تا زمینه برای انتقال مفاهیم پیچیده تر در تحلیل سیاسی آماده شود. بنابراین جوانان علاقه مند به تحلیل سیاسی توجه دارند که روند برقراری ارتباط بین دو یا چند پدیده سیاسی اولاً بصورت بسیط و کاملاً جدا شده از سایر مفاهیم تحلیل سیاسی نیست؛ بلکه کاملاً مرکب و دارای اجزای گوناگون است. ثانیاً انواع ارتباطات دیگری نیز وجود دارد که برای دوری از پیچیده شدن موضوع، توضیح و تشریح آنها را به ارائه سطوح بالاتر وعده می دهیم. در اینجا تنها اشاره می شود که ارتباط در تحلیل سیاسی بعنوان یکی از ارکان سه گانه مطرح است و می توان ارتباطات را به انواع دیگری چون ارتباط منطقی یا غیر منطقی، عمقی در برابر ارتباط سطحی، ارتباط ظاهری (برای فریب مخاطب) در مقابل ارتباط باطنی (برای جذب مخاطب)، ارتباط عاطفی در برابر ارتباط عقلی و استدلالی، ارتباط ارگانیک یا سازمانی در برابر ارتباط انفرادی (میان اجزاء یک پدیده با اجزاء پدیده دیگر)، ارتباط مفهومی مثل ارتباط اقتصادی، اطلاعاتی، فرهنگی و غیره تقسیم کرد. شناسایی همه این نوع ارتباطات به ما کمک می کند تا بهتر بتوانیم بین اخبار موجود و پدیده های مرتبط با آن اخبار، رابطه ای منطقی کشف یا برقرار سازیم. باید توجه داشت زمانی یک ارتباط « پیچیده » گفته می شود که :

1- رابطه ای چند وجهی و مرکب بین پدیده های سیاسی برقرار شود.

2- این ارتباطات از سطح به عمق نفوذ کرده باشند.

3- درک آن برای هر کسی امکان پذیر نباشد.

4- ممکن است ارتباط مورد نظر در خارج از ذهن تحلیلگر وجود داشته باشد و همه بر وجود چنین ارتباطی اذعان داشته باشند؛ اما تحلیلگر سیاسی ارتباطی را در ذهنش بین دو یا چند پدیده سیاسی مورد نظر برقرار می کند که اکثریت افراد در خارج از

ذهن تحلیلگر آنرا شناخته نمیتوانند. روشن است برای برقراری ارتباط پیچیده نیز تحلیلگر سیاسی هم به استدلال های منطقی و عقلی نیاز دارد و هم به مستندات عینی و قابل دسترسی. در حالی که برای اثبات وجود ارتباط غیر پیچیده، استدلال عقلی یا مستندات عینی به تنهایی کافی خواهد بود. به تحلیلگر سیاسی که کار خود را تازه شروع کرده است، سفارش کرده می شود که کار خود را با شناسایی ارتباطات آشکار، مستقیم و پایدار آغاز کند و کم کم به سوی کشف ارتباطات پنهان، غیر مستقیم و پیچیده حرکت نماید.

5-5 عوامل مؤثر در برقراری ارتباط : با توجه به مواردی که تا کنون توضیح داده شد می توان گفت برای برقراری هر نوع ارتباطی بین پدیده های سیاسی به چهار عامل مهم باید توجه عمیق کرد:

1- وحدت موضوعی بین پدیده های سیاسی ؛ یعنی نمی توان بین دو پدیده ای که از لحاظ موضوعی هیچ ربطی با هم ندارند؛ ارتباط برقرار کرد.

2- اشتراک تاریخی : یعنی در بعضی موارد دو یا چند پدیده سیاسی از لحاظ تاریخی سرنوشت مشترکی داشته و یا دارند. تحلیلگر سیاسی با توجه به همین اشتراک تاریخی، بین آنها ارتباط برقرار می کند.

3- زمان وقوع مشترک: یعنی هر دو پدیده در یک زمان اتفاق افتاده اند و احتمالاً تحت تأثیر عوامل مشترکی قرار گرفته اند.

4- مکان مشترک: در این مورد نیز معمولاً پدیده های سیاسی که از لحاظ مکانی با هم مشترک هستند می توانند ارتباط منطقی، مستقیم یا غیر مستقیم با یکدیگر داشته باشند. این تحلیلگر سیاسی است که برای شناختن ارتباطات موجود باید شناخت خوبی از مکان مورد نظر و ویژه گی های مردم آنجا از لحاظ سیاسی فرهنگی و اقتصادی داشته باشد.

5-6 کشف تأثیر متقابل : روشن است که وقتی تحلیل گر سیاسی بتواند بین یک یا چند پدیده سیاسی تأثیرات متعدد اعم از یکطرفه یا دو طرفه را کشف کند ؛ بدون شک بین آن پدیده ها ارتباطاتی نیز وجود میداشته باشد. بنا بر این کافی است که

تحلیلگر سیاسی بتواند تأثیر گذاری و تأثیر پذیری بین پدیده های سیاسی مورد نظر را کشف کند و در تحلیل سیاسی خود از آنها بهره بگیرد. در نهایت بدون برقراری ارتباط بین پدیده های سیاسی، کشف تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر، در عمل امکان پذیر نخواهد بود.

مثال: فعالیت احزاب سیاسی در ایران بعنوان یک پدیده سیاسی تأثیر گذار بر روند توسعه سیاسی بسیار مهم است. همچنانکه روند توسعه سیاسی در ایران بدون فعالیت آزاد و قانونمند احزاب سیاسی پیش نمی رود؛ بنا برین تحلیلگر سیاسی وقتی می خواهد روند توسعه سیاسی را به عنوان یک پدیده جریانی در این کشور مورد مطالعه و تحلیل قرار دهد؛ لازم است؛ به جریان فعالیت احزاب سیاسی و فرایند حرکتی آنها طی سالهای اخیر توجه کافی نماید. بدون در نظر گرفتن تأثیر متقابل دو پدیده نمی توان تحلیل جامعی درباره روند توسعه سیاسی در ایران ارائه داد.

5-7 چکیده بحث گام چهارم: 1- بر اساس قانون ارتباط و تأثیر متقابل می توان با کشف روابط بین پدیده های سیاسی، تحلیل خود را مستدل یا مستند کرد.

2- ارتباط در تحلیل سیاسی پس از خبر و اطلاعات رکن سوم محسوب می شود.

3- ارتباط در تحلیل سیاسی یعنی برقراری رابطه بین خبر مورد تحلیل با معلومات قبلی تحلیلگر سیاسی در مورد آن حادثه و یا ربط دادن امور مجهول درباره یک خبر به اموری قطعی و معلوم به منظور رسیدن به تحلیل و یا تفسیر آن خبر میباشد..

4- ارتباط در یک تحلیل سیاسی از راههای گوناگونی برقرار می شود که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف: ارتباط خبر با اطلاعات قبلی تحلیلگر (ارتباط نقلی)

ب: ارتباط بین معلومات قبلی تحلیلگر با مجهولات او (ارتباط عقلی)

ج: ارتباط بین یک خبر یا پدیده سیاسی با سایر اخبار و پدیده های سیاسی دیگر.

۵: ارتباط بین یک خبر با فرضیه موجود در ذهن تحلیلگر سیاسی.

۵: برقراری ارتباط بین یک خبر با نظرات شناخته شده در علم سیاست.

5- برای برقراری یک ارتباط صحیح باید به عوامل مختلف از جمله به وحدت موضوعی، تاریخی، منطقی و استدلالی توجه کرد. علاوه بر این تحلیلگر سیاسی با شناسایی نوع ارتباط می تواند به برقراری ارتباط صحیح بین دو یا چند پدیده سیاسی دست یابد. او باید با توجه به تفاوت هایی که بین ارتباط آشکار با پنهان وجود دارد؛ فرق ارتباط مستقیم با غیر مستقیم را بشناسد و بداند که چگونه می تواند با کشف اشتراکات عقیدتی، تاریخی در مکان ها و زمان های یکسان به برقراری ارتباط صحیح بین دو یا چند پدیده سیاسی برسد.

6- عوامل مؤثر در برقراری ارتباط عبارتند از :

1- وحدت موضوع 2- اشتراك تاريخي 3- اشتراك زماني 4- اشتراك مكاني

پرسش های گام چهارم : سؤال اول : موضوع قانون ارتباط و تأثیر متقابل چیست و این قانون چه کمکی به تحلیل گر سیاسی می کند؟

سؤال دوم : جایگاه ارتباط در تحلیل سیاسی چیست؟ و چه اهمیتی دارد؟

سؤال سوم: فرق ارتباط آشکار با ارتباط مستقیم چیست و چه تفاوتی بین ارتباط پنهان با ارتباط غیر مستقیم وجود دارد؟

سؤال چهارم : شرایط برقراری یک ارتباط صحیح در تحلیل سیاسی کدامند؟

سؤال پنجم: در تحلیل سیاسی ارتباط بر چند نوع تقسیم می شود و کدام یک از آنها باید به صورت مقدماتی مورد توجه تحلیلگر سیاسی تازه کار قرار گیرد؟

تمرین های گام چهارم:

تمرین اول: تلاش کنید از طریق مطالعه و بررسی تاریخ جنگ 1999 در کوزوو ارتباط میان تمایلات جدایی طلبان مسلمان آلبانی تبار در کوزوو را با سیاست های سرکوب گرایانه دولت بلگراد در دوران حکومت میلوسویچ رئیس جمهور سابق یوگسلاوی کشف کنید.

تمرین دوم: تلاش کنید ارتباط بین بسته شدن روزنامه سلام با برگزاری تظاهرات دانشجویان در کوی دانشگاه تهران را در هجدهم تیر ماه کشف کنید.

تمرین سوم : با مطالعه دقیق ماجرای یازده سپتامبر 2001 سعی کنید ارتباط این ماجرا را با حملات آمریکا به افغانستان بررسی کنید.

تمرین چهارم: در صورت کشف ارتباط آشکار بین حادثه یازده سپتامبر با حمله امریکا به افغانستان آنرا با ارتباط حمله امریکا به عراق مقایسه کنید.

تمرین پنجم: يك تحليل سياسي در روزنامه ای را به دلخواه خود انتخاب کنید و در زیر پاراگراف های مربوط به ارتباطات بین پدیده ها خط بکشید.

گام پنجم تجزیه

قسمت اول :

۱- 6 تعریف تجزیه : تجزیه در لغت به معنای جزء جزء کردن آمده است. اما در تحلیل سیاسی تجزیه به معنای شناسایی و تقسیم عوامل تشکیل دهنده و تأثیر گذار بر یک پدیده سیاسی به منظور تحلیل آن پدیده، برای مخاطب به شمار می رود. به همین دلیل پس از خبر، اطلاعات و رابطه بین این دو، که سه رکن اصلی هر تحلیل سیاسی می باشند، تجزیه مهم ترین رکن فرعی یک تحلیل سیاسی محسوب می شود

نکته مهم: اگر بخاطر داشته باشید؛ گفتیم رکن اصلی هر عامل یا پدیده آن است که وقتی حذف شود ماهیت آن پدیده کاملاً تغییر می کند. در تحلیل سیاسی خبر يك رکن اصلی است. زیرا وقتی خبری نباشد؛ دیگر تحلیلی ضرورت پیدا نمی کند. اطلاعات يك رکن اصلی دیگر تحلیل است. زیرا اگر در باره يك خبر اطلاعات دقیق، موثق و کافی نداشته باشیم؛ نمی توانیم پدیده مورد نظر را تحلیل کنیم. برقراری ارتباط بین خبر، اطلاعات مربوط به همان خبر و ارتباطی که بین این دو با ذهن تحلیگر سیاسی برقرار می شود؛ رکن اصلی دیگر تحلیل سیاسی است. بنابراین هر تحلیل سیاسی ازین نقطه نظر سه رکن اصلی دارد: خبر، اطلاعات مربوط به همان خبر و بالاخره ارتباط بین آن دو که بوسیله تحلیل گر و در ذهن او برقرار می شود.

اما تحلیل سیاسی ارکان فرعی نیز دارد. رکن فرعی به عاملی گفته می شود که اهمیت اساسی دارد. اما حذف آن به معنای تغییر ماهیت يك پدیده سیاسی نیست؛ مانند عامل تجزیه در پدیده سیاسی که نقش کلیدی اساسی دارد. به همین دلیل با آنکه جزء ارکان محسوب می شود؛ اما در مقایسه با سه رکن اصلی که گفته شد فرعی به حساب می آید. زیرا که اگر تجزیه به هر دلیل از تحلیل، حذف گردد، اساس تحلیل سیاسی دچار تزلزل نمی شود.

در این گام با جزئیات بیشتر به مفهوم تجزیه و نقش آن در تحلیل سیاسی آشنا می شویم و از همه مهم تر چگونه گی روش تجزیه صحیح يك پدیده سیاسی را مورد بررسی قرار می دهیم: همانطور که در مباحث قبلی مطرح شد؛ پدیده های سیاسی که همان اخبار و رویداد های سیاسی مهم روز هستند، از جهت ماهیت سیاسی و خبری خویش به دو دسته جداگانه تقسیم می شوند.

الف: پدیده های ساده که معمولاً نیازی به تحلیل ندارند.

ب: پدیده های پیچیده که عمدتاً برای درک صحیح ماهیت اصلی آنها، تبیین، تشریح و تحلیل ضرورت است.

آن پدیده‌هایی را "پیچیده" می‌گویند که اکثریت مردم در همان نگاه اول نمی‌توانند ابعاد گسترده و مرکب آنها را با جزئیات مربوط به آنها، درک کنند. بنابراین تفاوت اصلی بین پدیده ساده با پدیده پیچیده در دو عامل اصلی خلاصه می‌شود:

اول : پدیده ساده برای عموم مردم با حداقل اطلاعات قابل درک است؛ مانند درک نتایج یک انتخابات محلی که در سطح شوراهای محلی در یک روستای کوچک برگزار می‌شود. بدلیل شناخت افراد در یک ده کوچک از یکدیگر و داشتن گرایش‌های روشن؛ مردم عادی نیازی به تحلیل سیاسی نتایج انتخابات شورای ده ندارند.

دوم : پدیده‌های ساده نیاز به تجزیه ندارند. به دلیل آنکه عوامل معدودی بر روی پدیده ساده تأثیرگذار هستند. نیاز نیست تا از طریق تجزیه، عوامل تشکیل دهنده پدیده سیاسی مورد نظر را شناسایی کنیم. در حالی که اجزای پدیده‌های پیچیده را به دلیل آنکه عوامل متعددی در شکل گرفتن آنها دخیل هستند، باید شناسایی و تجزیه کرد.

مثال : انهدام دیوار برلین توسط مردم آلمان و سقوط نظام اقتدارگرا در آلمان شرقی، به عنوان یک پدیده سیاسی مهم در سال 1368 (1989 م) مورد توجه تحلیل‌گران سیاسی قرار گرفت که برای تحلیل این رویداد بزرگ لازم است عوامل تشکیل دهنده این رویداد را از یکدیگر باز شناسایی کنیم.

برای شناخت عوامل مهمی که در نهایت به فروپاشی دیوار برلین و دولت کمونیستی آلمان شرقی منجر شد، نیاز است این عوامل از یکدیگر تفکیک شوند. تا بتوان آنها را ساده تر مورد بررسی و شناسایی قرار دهیم. در واقع تحلیلگر سیاسی برای تحلیل سقوط دیوار برلین باید اطلاعات دقیق و عمیق درباره تحولاتی که پس از جنگ جهانی دوم موجب تجزیه آلمان به دو کشور با دو نظام کاملاً متضاد شده بود، داشته باشد. با استفاده از این اطلاعات تحلیلگر سیاسی، می‌تواند عوامل سقوط دیوار برلین را بررسی کند. معمولاً در این موارد با طرح سوالات اساسی روند تجزیه کردن آغاز می‌شود. اما همیشه هم لازم نیست برای تجزیه کردن یک پدیده سیاسی، سوال‌های اساسی در مورد آن پدیده مطرح شود. در ادامه این بحث می‌بینیم که راه‌های تجزیه پدیده‌های سیاسی کدامند؟

2-6 چگونه تجزیه می‌کنیم؟ برای پاسخ دقیق به این سوال روش علمی شناخته شده‌ای که به صورت همه‌جانبه در مورد کلیه پدیده‌های سیاسی کاربرد داشته باشد، وجود ندارد. بنابراین معمولاً هر تحلیلگر سیاسی متناسب با موضوع پدیده سیاسی مورد نظرش، روش مناسب را برای تجزیه یک پدیده سیاسی انتخاب می‌کند.

باید توجه داشت هدف اصلی از تجزیه پدیده‌های سیاسی، ارائه دیدگاه تازه‌ای درباره آن پدیده‌ها و ارائه جزئیات بیشتری درباره آنها است. بنابراین هر روشی را که برای تجزیه یک پدیده سیاسی انتخاب کنیم؛ باید دارای دو ویژگی باشد:

الف : از شیوه صحیح برای تجزیه استفاده شده باشد. مهم‌ترین ملاک برای شناخت شیوه صحیح از شیوه غلط آن است که عمل تجزیه موجب پیچیده‌تر شدن درک پدیده سیاسی مورد نظر نشده باشد.

بـ : هر پدیده سیاسی باید متناسب با موضوع و ماهیت آن پدیده تجزیه شود یعنی اگر پدیده سیاسی در محل و یا درباره یک کشور اقتدار گرا باشد، نمی توان با توجه به ماهیت نظام اقتدارگرایی آن کشور؛ به عواملی که مربوط به جوامع دمکراتیک و مشارکت گرا استند؛ توجه نکنیم.

مثال : درباره سقوط دیوار برلین قبل از هر چیز باید با استفاده از اطلاعات قبلی خود در مورد دینظام حاکم آلمان غربی و آلمان شرقی بتوانیم دلایل تمایل آلمان ها را برای فرو ریختن دیوار برلین، شناسایی کنیم. شناخت نظام اقتدار گرای حاکم بر آلمان شرقی و محدودیت های بسیاری که برای مردم شرق آلمان در نظر می گرفت؛ می تواند به تحلیلگر سیاسی کمک کند تا روش صحیحی را برای تجزیه این پدیده سیاسی انتخاب کند. بطور قطع این روش الزاماً مناسب تحلیل عملکرد نظام آلمان غربی که مبتنی بر نظام سرمایه داری لیبرال و فدارال است، نخواهد بود. بنابراین در همینجا تحلیلگر سیاسی تلاش می کند بین عواملی که موجب سقوط دیوار برلین در شرق آلمان شد با عواملی که بر روی تمایل مردم برای وحدت دو آلمان اثر داشت، تفکیک قائل شود. زیرا نمی توان دلایل سقوط دیوار برلین را تنها به شرق یا غرب آلمان محدود کرد. بلکه باید هر دو جنبه را با هم در نظر گرفت. در اینجا به نکته ظریفی می رسیم که تحلیلگر سیاسی در همان حالی که عوامل یک پدیده را تجزیه می کند؛ در همان حال بر اساس قانون ارتباط متقابل این عوامل را در کنار یکدیگر در نظر می گیرد؛ تا بتواند به نتایج صحیح دست یابد.

3-6 روش های صحیح تجزیه یک پدیده سیاسی : همانطور که گفته شد روش واحدی که بتواند برای تجزیه همه پدیده های سیاسی مناسب باشد، وجود ندارد. با این حال روش های کلی و متداولی بکار برده می شوند که می توانند برای تحلیلگران سیاسی تازه کار، بعنوان الگوهای مناسبی مطرح شوند. اگرچه این روش ها کلی بوده و بر اساس تجربه بدست آمده اند؛ اما کارایی بسیار زیادی دارند که در اغلب مواقع مورد استفاده تحلیلگران سیاسی قرار می گیرند

1-3-6 تجزیه یک پدیده سیاسی بر اساس عوامل بوجود آورنده : در این روش تحلیل گرسیاسی می کوشد با شناخت دقیق عوامل بوجود آورنده یا تشکیل دهنده یک پدیده سیاسی را برای درک بیشتر مخاطب به دو دسته جداگانه تقسیم (تجزیه) کند :

الف : عوامل اصلی . ب : عوامل فرعی .

بطور قطع اینگونه تقسیم بندی به تحلیل پدیده سیاسی از آن جهت کمک می کند که مخاطب به تحلیل عوامل اصلی شکل دهنده یک پدیده سیاسی میتواند بیشتر توجه کند و به تبع آن درک دقیق تری در باره آن پدیده را بدست آورد.

نکته مهم : معیار دقیق برای تفکیک عوامل اصلی از عوامل فرعی میزان اهمیت و نقش آن عوامل در شکل دادن و بوجود آوردن آن پدیده است. به عبارت روشن تر هر کدام از عواملی که نقش تعیین کننده تری در بوجود آمدن آن پدیده داشته اند؛ عامل اصلی و هر کدام از آنها که نقش کمتر یا حاشیه ای داشته اند؛ عامل فرعی شناخته می شوند. برای اینکه راحت تر بتوان این عوامل را تفکیک کرد؛ می توان به این موضوع توجه داشت که حذف یکی از عوامل اصلی می تواند تا سیر پدیده سیاسی را تغییر دهد؛ در حالی که عامل فرعی به تنهایی برای تغییر سیر تحولات آن « پدیده مورد نظر» کفایت نمی کند. اگر چه ممکن است از نگاه تحلیلگران سیاسی در بعضی موارد در انتخاب عوامل اصلی یا فرعی اختلاف نظر موجود باشد؛ ولی معمولاً در

مواردی که موضوع روشن و آشکار باشد؛ اختلاف نظر کمتری بوجود می آید. بیشتر اختلاف نظرها در موارد عوامل پیچیده، غیر آشکار و محرمانه است. در هر حال مهم آن است که هر تحلیل گر سیاسی برای تحلیل یک پدیده قبل از هر چیز بتواند عوامل بوجود آورنده آن پدیده سیاسی را به عوامل اصلی و فرعی تقسیم کند تا درک روشن تری را از دیدگاه خود به مخاطب ارائه دهد.

مثال : در مورد مثال سقوط دیوار برلین می توان عوامل اصلی را به شرح ذیل معرفی کرد :

- 1- سیاستهای سرکوبگرانه دولت آلمان شرقی علیه مردم این کشور.
- 2- تجدید نظر مسکو در سیاستهای حمایتی از دولتهای وابسته به خود در شرق اروپا.
- 3- تمایل شدید مردم دو سوی آلمان برای اتحاد با یکدیگر.

همچنانکه می توان عوامل فرعی در بوجود آمدن این رویداد بزرگ را به شرح ذیل دسته بندی کرد:

- 1- سیاستهای حمایتی غرب از مردم دو سوی آلمان برای اتحاد و یکپارچه گی آنها.
- 2- مشکلات اقتصادی موجود در شرق آلمان.
- 3- به بن بست رسیدن برنامه های سیاسی و اجتماعی نظام کمونیستی در شرق آلمان.
- 4- تبلیغات گسترده رسانه های غربی برای ایجاد انگیزه در مردم شرق آلمان برای پیوستن به غرب و در نهایت مسأله دار شدن آنها در قبال نظام کمونیستی حاکم بر کشورشان.

2-3-6 تجزیه بر اساس عوامل مؤثر بر پدیده سیاسی : در این روش تحلیلگر سیاسی به جای آنکه به عوامل تشکیل دهنده یا بوجود آورنده یک پدیده سیاسی توجه کند به عوامل مؤثر بر اجزای آن توجه می نماید. در مباحث قبل گفته شد که یک پدیده سیاسی نمی تواند بی تاثیر از سایر پدیده های سیاسی مرتبط با خود باشد. در قانون ارتباط متقابل ما با این موضوع مهم آشنا شدیم که پدیده های سیاسی مرتبط با هم (از لحاظ موضوع) بر یکدیگر تأثیر می گذارند و تأثیر می پذیرند. در اینجا می خواهیم به این واقعیت توجه کنیم که همان طور که پدیده های سیاسی مختلف بر یکدیگر اثر می گذارند ارتباط تنگاتنگ بین اجزاء آنها بر قرار است؛ اجزاء بوجود آورنده یک پدیده سیاسی نیز بر یکدیگر تأثیر دارند. بنابراین ارتباطات بین پدیده های سیاسی را باید از ارتباط میان اجزای تشکیل دهنده آنها جدا کرد. همانگونه که تأثیرات بین پدیده ها را از تاثیر متقابل بین اجزاء یک پدیده بصورت جداگانه در نظر می گیریم. اینگونه تفکیک ها صرفاً برای درک بهتر پدیده های سیاسی انجام می شود؛ زیرا که در خارج از ذهن تحلیلگر سیاسی، اصولاً پدیده ها بصورت واقعی و مرکب هستند. پس به یاد داشته باشیم که تجزیه مفاهیم مربوط به پدیده های سیاسی صرفاً در ذهن تحلیلگر سیاسی برای بیان و تشریح منطقی پدیده های پیچیده انجام می شود.

نکته: تحلیل گر سیاسی می کوشد مؤلفه های تشکیل دهنده یا بوجود آورنده یک پدیده سیاسی را خوب بشناسد. برای شناسایی این مؤلفه ها باید آن پدیده سیاسی را تجزیه کند. سپس از طریق شناسایی و یا کشف چگونگی ارتباط بین آن مؤلفه ها تحلیل خود را سامان دهد. برای مؤلفیت در چنین فرآیندی باید به دو عامل مهم توجه کافی شود:

1- ارتباط میان اجزاء تشکیل دهنده یک پدیده.

2- تأثیرات متقابل بین اجزاء تشکیل دهنده همان پدیده.

تحلیل گر سیاسی نمی تواند بدون در نظر گرفتن دو عامل ((ارتباط)) و ((تأثیر)) در درون یک پدیده سیاسی، آن پدیده سیاسی را تجزیه کند. زمانی که تحلیلگر سیاسی ارتباط بین اجزاء تشکیل دهنده یک پدیده سیاسی را به همراه تأثیرات اجزاء آن پدیده بر یکدیگر شناسایی کرد؛ می تواند از روش تجزیه بر اساس عوامل مؤثر استفاده کند. با استفاده از این روش، تحلیلگر سیاسی تلاش می کند عوامل تأثیر گذار از بیرون و درون یک پدیده سیاسی را از یکدیگر باز شناسی کند. در اینجا درک مفهوم درون یا بیرون یک پدیده سیاسی بسیار حائز اهمیت است.

الف: مفهوم عامل بیرونی در پدیده سیاسی: منظور از عامل بیرونی برای هر پدیده سیاسی، نیرو یا قدرت تأثیر گذاری است که متناسب با وضعیت جغرافیایی، قومی، زبانی یا هر عامل متمایز کننده دیگری، که برای شناخت و معرفی ماهیت آن پدیده سیاسی لازم است؛ مطرح باشد. بعنوان مثال زمانی که تحولی درباره ایران بررسی می شود هر عامل تأثیر گذاری که خارج از حوزه جغرافیایی ایران باشد؛ در این تحلیل عامل بیرونی محسوب می شود. بدیهی است اگر موضوع پدیده مورد تحلیل مربوط به یکی از اقوام ایرانی مثلاً کردها یا ترکها و غیره باشد؛ عامل بیرونی، دیگر خارج از جغرافیای ایران نیست؛ بلکه اگر موضوع کرد ها مورد توجه قرار گیرد، سایر اقوام و نیروهای تأثیر گذار، بیرونی محسوب می شوند.

ب: مفهوم عامل درونی در پدیده سیاسی: تعریف عامل درونی با توجه به باز شدن مفهوم عامل بیرونی مشخص می شود. همانطور که گفته شد متناسب با موضوع پدیده سیاسی مورد تحلیل، یک تحلیلگر سیاسی می تواند عوامل بیرونی یا درونی تأثیر گذار بر همان پدیده سیاسی را از یکدیگر باز شناسی و تجزیه کند تا در نهایت بتواند تحلیل مورد نظر خود را به مخاطب منتقل نماید. اگر عامل جغرافیایی در مورد یک پدیده سیاسی در نظر گرفته شود، همانند مثال مربوط به سقوط دیوار برلین، هر آنچه که در داخل جغرافیای آلمان قرار دارد درونی و هر آنچه که بیرون است مانند قدرت های شوروی و آمریکا، عوامل تأثیر گذار بیرونی محسوب می شوند. به عبارت دیگر تحلیل گر سیاسی در این روش سعی می کند عوامل فرو پاشی دیوار برلین از درون آلمان را از عوامل سقوط دیوار برلین در خارج آلمان تفکیک کند و نقش و سهم هر کدام از آن عوامل را برای مخاطب توضیح دهد.

از آنجا که روابط میان اجزاء یک پدیده سیاسی همیشه قابل تعمیم به سایر پدیده های سیاسی نیست؛ به تبع آن تأثیرات میان اجزاء یک پدیده سیاسی الزاماً قابل تعمیم به سایر پدیده های سیاسی مشابه نیز بوده نمیتواند. به همین دلیل نمی توان با صرف شناخت این روابط و تأثیرات متقابل درباره یک پدیده سیاسی آنرا به سایر پدیده ها نیز تسری بخشید. اما از آنجا که خوشبختانه قانونمندی کلی بر روابط میان اجزاء یک پدیده و تأثیرات متقابل بین آنها، حاکم است؛ می توان به روشمندی تجربی برای

تجزیه پدیده های سیاسی دست یافت . همانطور که توضیح داده شد، یکی از این روش ها شناسایی عوامل مؤثر بر آن پدیده است . در این روش مراحل چهارگانه ذیل به دقت مورد بررسی قرار می گیرند :

الف: شناسایی عوامل درونی تأثیر گذار بر ایجاد پدیده سیاسی مورد نظر و میزان تأثیر گذاری آنها بر شکلهی آن پدیده .

ب: شناسایی عوامل بیرونی تأثیر گذار بر ایجاد پدیده سیاسی مورد نظر و بررسی میزان تأثیر گذاری آنها بر شکلهی و ایجاد آن پدیده.

ج: کشف ارتباطات احتمالی بین عوامل بیرونی و درونی پدیده سیاسی مورد نظر و تفکیک آنها از یکدیگر .

د: کشف میزان ارتباط و تأثیرگذاری سایر پدیده های سیاسی بر اجزاء تشکیل دهنده پدیده سیاسی مورد نظر.

در اینجا برای درک بهتر مراحل چهار گانه فوق با ذکر مثال قبلی این مراحل را برای تجزیه

پدیده سقوط دیوار برلین مورد بررسی بیشتر قرار می دهیم :

الف: شناسایی عوامل درونی : به طور قطع نارضایتی عمومی از سیاستهای سرکوب دولت آلمان شرقی میان مردم شرق آلمان ، برای اتحاد دو آلمان به منظور رسیدن به قدرت اول اروپا با داشتن بیشتر ین جمعیت و وسعت در این قاره ، از جمله مهم ترین عوامل درونی (از نگاه جغرافیایی آلمان) محسوب می شود.

ب: شناسایی عوامل بیرونی : مجوز گورباچف دبیرکل وقت حزب کمونیست شوروی در مورد آنکه مردم آلمان بتوانند بدون مداخله نظامی شوروی ، سرنوشت خود را تعیین کنند و نیز سیاست حمایتی (بازار مشترک اروپا) و آمریکا از اتحاد دو آلمان مهم ترین عوامل بیرونی سقوط دیوار برلین محسوب می شوند.

ج: ارتباطات عوامل بیرونی و درونی : روشن است که ارتباط تنگاتنگی میان سیاست شوروی (عامل بیرونی) و خواست مردم دو آلمان (عامل درونی) وجود داشت که در نهایت منجر به سقوط دیوار برلین گردید. به عبارت دیگر شوروی چون می دید اتحاد دو آلمان خواست اکثریت آلمانها در بخش های غربی و شرقی این کشور است ، ترجیح داد با گرفتن امتیاز های کلان اقتصادی از آلمان با این خواسته آنها موافقت کند . همانطور که سیاست های حمایتی غرب بویژه آمریکا برای تحقق این خواسته تأثیر تعیین کننده ای داشت. یعنی اگر آمریکا به هر دلیل با این خواسته مخالفت می کرد ؛ با توجه به استقرار هزاران سرباز آمریکایی و صدها موشک اتمی در غرب آلمان امکان وحدت دو آلمان وجود نمیداشت .

د: ارتباط و تأثیر گذاری سایر پدیده ها بر اجزاء پدیده مورد نظر: گذشته از عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر ایجاد پدیده سیاسی سقوط دیوار برلین، سایر پدیده های سیاسی مرتبط با این رویداد در شکل گیری آن تأثیر تعیین کننده ای داشتند. از جمله دکتر ین گورباچف دبیر کل وقت حزب کمونیست و رهبر شوروی در آن زمان بود. این دکتر ین سیاسی دو محور اساسی تحت عنوان پرستوریکا (بازسازی اقتصادی) و گلاس نوست (فضای بازسازی) داشت. نظریه سیاسی گورباچف که خود بعنوان یک پدیده سیاسی مهم در سال 1985 مطرح شد. تأثیر بسیار تعیین کننده ای بر ایجاد فضای باز سیاسی در کشورهای شرق اروپا بویژه در آلمان شرقی داشت. همین پدیده سیاسی (گلاس نوست در شوروی) موجب ایجاد فضای تازه ای در سیاست خارجی شوروی در قبال کشورهای موسوم به بلوک شرق شد. اگرچه همانطور که توضیح داده شد؛ عوامل متعدد دیگری نیز دخیل بود تا در نهایت به توافق تاریخی برای وحدت دو آلمان انجامید. بنابراین بصورت دقیق مشخص است که پدیده سیاسی مربوط به شوروی بر اجزای پدیده های سیاسی دیگر در مورد آلمان و سقوط دیوار برلین تأثیر تعیین کننده ای داشته است. مهم آن است که تحلیلگر سیاسی از طریق شناسایی این ارتباط و این تأثیرات بتواند تحلیل مورد نظر خود را برای مخاطب توضیح دهد.

3-3-6 تجزیه براساس عوامل ساختاری حاکم بر یک پدیده سیاسی : در این روش تحلیلگر سیاسی به جای آنکه به عوامل بوجود آورنده و یا عوامل تأثیر گذار بر اجزاء یک پدیده سیاسی توجه کند؛ به ساختارهای نظام حاکم بر محل وقوع پدیده مورد نظر توجه می کند. زیرا که در بسیاری از موارد درک صحیح ساختار موجود در یک کشور می تواند به شناخت بهتر یک پدیده سیاسی کمک کند. اما برای آنکه بهتر بتوان این روش را توضیح داد؛ لازم است ابتدا ساختار تعریف شود.

تعریف ساختار سیاسی : به عقیده اندیشمندان سیاسی، در جوامع بشری، انسان ها به شکلی پیوسته عمل می کنند. یعنی رفتارهای گذشته پدران و مادران خود را بارها و بارها در برابر هموعان خود، تکرار می کنند. وقتی این رفتارهای تعاملی بین اعضای یک جامعه در یک دوره زمانی معین تکرار شوند، ((ساخت)) به وجود می آید. مجموعه ای از این ساخت ها که براساس ارزش های پذیرفته شده در جامعه با شکل معینی در کنار هم قرار می گیرند، ساختار نامیده می شوند. مانند تعیین بودجه و تصویب نهایی آن در مجلس شورای اسلامی که یک ساختار مشخص بودجه ای دارد که همه ساله تکرار می شود و یا ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که ساختار مخصوص به خود را دارد. این ساختار براساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت طراحی شده است. اکنون با توجه به تعریف ارائه شده می توان گفت تحلیلگر سیاسی با استفاده از روش تجزیه عوامل ساختاری یک پدیده سیاسی می کوشد تا:

الف: ساخت های تشکیل دهنده ساختار یک پدیده سیاسی را شناسایی و از هم تفکیک کند.

ب: ارزش ها و یا قوانین حاکم بر ساختار همان پدیده سیاسی را شناسایی و در صورت لزوم جدا کند.

ج: ارتباط مستمر و اصلی میان بخش های یک ساختار حاکم بر محل وقوع رویداد یا محل شکل گیری پدیده سیاسی مورد نظر را تشخیص و به مخاطب خود معرفی کند.

مثال: همه می دانند کار مجلس شورای اسلامی تصویب قوانین کشور و نظارت بر اجرای قانون است. برای آنکه یک تحلیلگر سیاسی بتواند انتخابات مجلس شورای اسلامی را برای مخاطب خود، تحلیل کند؛ نیاز دارد تا ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران را با استفاده از قانون اسلامی جمهوری ایران خوب بشناسد و بداند که شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان چیست؟ و جایگاه مجلس در کشور کجاست، چه اختیاراتی دارد و با چه وظایفی روبرو است؟ بدون شک شناخت دقیق ساختار حکومت در ایران و ساختار مجلس و عناصر تشکیل دهنده این ساختار، می تواند به تحلیل دقیق انتخابات مجلس شورای اسلامی کمک کند. اما روشن است که این روش نمی تواند بدون شناخت عناصر تشکیل دهنده و تاثیر گذار بر انتخابات، کارایی لازم را داشته باشد.

نکته مهم: برای تفکیک عوامل ساختاری یک پدیده سیاسی از عوامل غیر ساختاری معیار های متعددی وجود دارد که برای ساده تر شدن بحث در این مرحله تنها به یکی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

همانطور که گفته شد یک ساختار از چند ((ساخت)) تشکیل می شود که با هم ارتباط مستمر دارند. برای شناخت دقیق یک ساختار می توان به این موضوع توجه کرد که اگر در زنجیره های ارتباطی میان اجزای یک ساختار تغییری در یکی از اجزا ایجاد شود؛ باید بلافاصله این تغییر سایر اجزا را نیز تغییر دهد. اگر این تغییر ایجاد شد، ساختار را درست تشخیص دادیم. اما اگر هر نوع تغییری در یکی از اجزاء موجب تغییر در سایر اجزاء نشد، بطور قطع ساختار را درست تشخیص نداده ایم. به عبارت ساده تر در یک ساختار واحد، اجزاء به قدری به هم پیوسته و وابسته هستند که تغییر در هر جزء از این ساختار تغییر متقابل در سایر اجزای ساختار را در پی خواهد داشت. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که اگر تحلیلگر سیاسی به غلط ساختار پدیده سیاسی را شناسایی کند؛ اساس تحلیل او ممکن است دچار تزلزل شود بنابراین با استفاده از این روش تحلیلگر سیاسی قبل از هر چیز تلاش می کند ساختار یک پدیده سیاسی را بشناسد. علاوه بر باید آن ساختار حاکم بر محل وقوع آن رویداد و یا محلی که پدیده مورد نظر در آن شکل گرفته و تکامل یافته است؛ رانیز بررسی کند. بطور قطع شناخت دقیق اجزاء تشکیل دهنده ساختار حاکم بر آن پدیده سیاسی به شناخت دقیق همان پدیده کمک می کند. در برخی از موارد نتایجی که یک ساختار بر یک پدیده سیاسی به همراه دارد کاملاً آشکار است. اما در اغلب موارد تأثیرات یک ساختار سیاسی بر پدیده سیاسی مورد نظر، آشکار نیست. در این قبیل موارد تحلیلگر سیاسی باید با تفکر و تعمق بیشتر بتواند کارکردهای غیر آشکار ساختار مورد نظر را کشف کند. در این حالت تحلیلگر سیاسی با استفاده از نظریه احتمالات و فرضیه سازی که در گام بعدی بررسی خواهد شد، مشکل خود را حل می کند. در این جا تنها بر این نکته تأکید می شود که تحلیل گرسیاسی برای تجزیه یک پدیده می تواند با استفاده از ساختار حکومتی و شناخت نظام حاکم بر پدیده مورد نظر، به تحلیل منطقی آن پدیده کمک کند.

گام پنجم تجزیه

قسمت دوم :

الف - عوامل سیاسی : توجه تحلیلگر سیاسی به عواملی که موجب بوجود آمدن یک رویداد یا پدیده سیاسی شده است؛ مانند تأثیرات میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری ایران که از این نظر عامل مهمی برای تعیین نتایج این انتخابات به شمار می رود.

ب- عوامل اقتصادی : در موارد بسیار زیادی پدیده های سیاسی متأثر از عوامل اقتصادی هستند و یا در اغلب موارد عوامل اقتصادی تأثیر تعیین کننده ای بر تحولات سیاسی دارند. به عنوان نمونه عملکرد اقتصادی خوب يك دولت بدون شك نقش تعیین کننده ای بر پیروزی آن دولت در انتخابات بعدی دارد. حتی در بعضی از کشور ها نفوذ شرکت های بزرگ اقتصادی در میان سیاستمداران موجب بوجود آمدن حرکت های سیاسی مهمی می شود که سالهای سال زندگی مردم آن کشور را تحت تأثیر قرار می دهد.

ج - عوامل اجتماعی و فرهنگی : گاهی تحلیل يك پدیده سیاسی بدون شناخت عوامل اجتماعی و فرهنگی که موجب ایجاد آن پدیده شده است و یا تأثیراتی که عوامل مذکور بر تغییرات یا تحولات آتی پدیده سیاسی مورد نظر ما دارد، امکان پذیر نخواهد بود. مثلاً کسانی که می خواهند پدیده جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را تحلیل کنند؛ درك سنت عاشورا در فرهنگ ایرانی و تأثیرات عمیقی که این فرهنگ در ایجاد انگیزه برای دفاع از ایران در برابر تجاوز عراق داشته می تواند به تجزیه صحیح پدیده جنگ كمك میکند. همچنانکه شناخت مناسبات ویژه اجتماعی بین قبایل و عشایر موجود در عراق به تحلیلگر سیاسی یاری میرساند تا درك واقع بینانه تری برای تجزیه پدیده جنگ میان ایران و عراق پیدا کند. در واقع تحلیلگر سیاسی باید سعی کند با شناخت عمیق عوامل بوجود آورنده ویا مؤثر فرهنگی و اجتماعی بر روی پدیده سیاسی مورد نظر خود، از طریق تجزیه آنها از یکدیگر نقش ها، کارکردها و تأثیرات آنها را به مخاطب معرفی کند؛ تا در نهایت تحلیل خود را به اثبات برساند. به باور اکثر صاحب نظران، عوامل اجتماعی و فرهنگی به دلیل آنکه نقش بنیادی و عمیق در شکل دهی آرمان ها و خواسته های ملتهای جهان دارند، شناخت آنها و میزان تأثیراتشان در تجزیه و تحلیل صحیح نقش بسیار بااهمیتی دارند. بر این اساس تحلیلگر سیاسی با تجزیه عوامل فرهنگی و اجتماعی، نشان می دهد که چه مؤلفه های اجتماعی و فرهنگی بر کدام تحرکات سیاسی تأثیر گذاشته تا منجر به شکل گیری پدیده سیاسی مورد بررسی اش شده است.

د- عوامل قومی، زبانی و ملی : روشن است که شناخت اقوام يك کشور و یا زبان های متداول در آن کشور می تواند به ریشه یابی بسیاری از اختلاف های سیاسی در همان کشور، كمك کند. امروزه بویژه در کشورهای توسعه نیافته در اکثر کشورهایی که قومیت های مختلف با زبان های گوناگون در کنار هم زندگی می کنند، یکی از عوامل اساسی بوجود آمدن اختلاف ها است که منجر به درگیری ها و تنش های سیاسی می شود. همین اختلاف های قومی عشیره ای، زبانی یا ملی است که تحلیل گر سیاسی را به ریشه یابی رویدادها رهنمون میشود. اگر تحلیلگر سیاسی تحولات سال 1994 رواندا را در جهت پی گیری مسائلی که منجر به کشتار ۸۰۰ هزار نفر در این کشور آفریقایی شد، دنبال کند؛ نمی تواند بدون شناخت از اقوام توتسی ها و هوتو ها در رواندا، این تحول تاریخی را تحلیل کند و یا در بررسی دلایل اختلاف های کردها با دولت ترکیه نمی توان از اختلاف زبانی بین کردها و یا ترك ها در ترکیه چشم پوشی کرد. تحلیل گر سیاسی برای تجزیه بحران رواندا به نقش عوامل قومی توجه می کند تا بتواند نشان دهد چگونه این گونه اختلاف ها موجب بروز یکی از بزرگترین فاجعه های قرن بیستم شده است. همچنان که در تجزیه بحران در شرق ترکیه به اختلاف های زبانی و قومی بین کردها و ترکهای ترکیه عنایت می نماید.

ه - عوامل نظامی و امنیتی : تحلیل گر سیاسی برای رسیدن به دلایل وقوع يك پدیده سیاسی قبل از هر چیز به عوامل مؤثر بر آن پدیده سیاسی به صورت کلان توجه دارد. یکی از این عوامل مهم مسائل نظامی و امنیتی کشور محل وقوع آن پدیده سیاسی است. گاهی موقعیت ژئوپولیتیکی يك کشور موجب توجه قدرتهای سلطه گر به آن کشور می شود و یا در بعضی موارد قدرتهای خارجی با انگیزه بدست آوردن حاکمیت منطقه سوق الجیشی، در آنجا مداخله نظامی می کنند. مانند تنگه ی جبل الطارق در شمال آفریقا که در واقع نزدیک ترین منطقه به جنوب اروپا محسوب می شود؛ راه آبی دریای مدیترانه را به اقیانوس اطلس متصل می سازد. دولت بریتانیا برای بدست آوردن این موقعیت حساس نظامی در منطقه با استفاده از زور توانست دولت های مراکش و اسپانیا را از میدان خارج کند. در مواردی عوامل امنیتی که مستقیماً بر منافع ملی يك کشور تأثیر دارد موجب می شوند تا تحولات سیاسی در يك منطقه شکل بگیرد. از آنجا که عوامل امنیتی خود به دسته های مختلف تقسیم می شوند و هر کدام تأثیرات خاص خود را دارند برای اجتناب از پیچیده شدن مباحث مطرح شده در اینجا تنها به اشاره کلی نقش عوامل نظامی و امنیتی در تجزیه پدیده های سیاسی بسنده می کنیم؛ تا در مباحث سطوح بالاتر این موضوع مهم بیشتر شکافته شود

و - عوامل تاریخی : مطالعه تاریخ تحولات بین المللی، منطقه ای و ملی به تحلیلگر سیاسی کمک می کند تا اطلاعات بسیار مفیدی درباره ریشه یابی تحولات سیاسی در هر منطقه از جهان داشته باشد. یکی از روش های متداول برای تجزیه پدیده های سیاسی توجه به سابقه تاریخی آنهاست. زیرا هیچ تحولی پیش از آنکه بستر سازی های لازم برای انجام آن تحول بوجود نیامده باشد، ایجاد نمی شود. بنابراین تحلیلگر سیاسی می تواند در کنار سایر عوامل مؤثر در شکل گیری يك پدیده سیاسی به منظور تجزیه آن پدیده به عامل تاریخی و گذشته آن پدیده و کشور محل وقوع آن، توجه نماید. بعنوان نمونه در تحلیل اختلاف های روس ها با چین ها و ایجاد بحران در جمهوری خود مختار چینستان که در نهایت به سرکوب وسیع مردم مسلمان این منطقه منجر شد، نمی توان به سوابق تاریخی ورود روسیه به منطقه قفقاز از اوایل قرن هفدهم میلادی توجه نکرد. باید مبارزات بیش از 6 دهه از مسلمانان قفقاز علیه حکومت تزار های روس را در قرن نوزدهم مورد توجه قرار داد؛ تا بتوان دلایل استقلال طلبی در بخشی از جمهوری های مسلمان نشین روسیه را در منطقه قفقاز شمالی بخوبی تحلیل کرد بنابر آنچه گفته شد در تجزیه يك پدیده سیاسی بر اثر عوامل موضوعی می توان متناسب با موضوع آن پدیده تجزیه را بر اساس مؤلفه های کلی چون عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی امنیتی و تاریخی، انجام داد. بدیهی است تحلیلگر سیاسی نمی تواند ارتباطات تنگاتنگی را که بین این عوامل وجود دارد؛ نادیده بگیرد. اما او به مرور زمان و با کسب تجربه بیشتر یاد می گیرد که در تجزیه پدیده های سیاسی به کدام يك از این عوامل زیادتر توجه کند. زیرا که معمولاً در مورد کلیه پدیده های سیاسی این عوامل می توانند بصورت کلی مورد توجه قرار گیرند. اما بر اساس شم سیاسی تحلیلگر و تجربه ای که آموخته است متناسب با موضوع پدیده سیاسی مورد تحلیل، بعضی از این عوامل عمده می شوند و به بعضی از آنها کمتر توجه می گردد و حتی ممکن است بدلیل اجتناب از اطاله کلام بعضی از این عوامل اساساً نادیده گرفته شوند؛ ولی به هر حال تحلیلگر سیاسی زمانی موفق تر است که با استفاده از اطلاعات جامعی که از قبل اندوخته و یا کسب می کند؛ بتواند نگاه جامع تری را به مخاطب خود القاء کند.

5-3-6 تجزیه براساس روش ترکیبی : متداول ترین روش در تجزیه پدیده های سیاسی که اکثر تحلیل گران با تجربه نیز از آن استفاده می کنند ، تجزیه براساس روش ترکیبی است . در این روش ،تحلیلگر سیاسی با استفاده از مجموع روش های چهارگانه قبلی که توضیح داده شد؛ می کوشد پدیده سیاسی مورد نظر خود را تجزیه کند. در واقع برای ساده تر شدن درک مفهوم تجزیه پدیده سیاسی ، روش ترکیبی را به چهار روش ساده تر تقسیم کردیم تا بتوانیم درک روشن تر از این موضوع پیچیده داشته باشیم . براین اساس می توان گفت که اصل تجزیه پدیده سیاسی باروش ترکیبی انجام می شود که می تواند مراحل چهارگانه ذیل را در برداشته باشد.

مرحله اول : شناسایی و معرفی عوامل بوجود آورنده يك پدیده سیاسی و تجزیه آنها به عوامل درونی یا عوامل بیرونی .

مرحله دوم : شناسایی و معرفی عوامل تأثیر گذار بر پدیده سیاسی مورد نظر و تجزیه آن عوامل متناسب با میزان تأثیر گذاری آنها.

مرحله سوم : شناسایی و معرفی ساختار حاکم بر پدیده سیاسی مورد نظر و تأثیرات آن.

مرحله چهارم : شناخت عوامل موضوعی مؤثر در ایجاد يك پدیده سیاسی از جمله عوامل سیاسی اقتصادی، اجتماعی ، فرهنگی ، نظامی امنیتی و تاریخی .

درینجا توجه به ترتیب مراحل چهارگانه مذکور اهمیت اساسی دارد؛ یعنی تحلیلگر سیاسی برای آنکه بتواند با استفاده از روش ترکیبی، تجزیه يك پدیده سیاسی را ساده تر و دقیق تر انجام دهد ؛ لازم است ابتدا از مرحله اول شروع کند و در نهایت به مرحله چهارم برسد. همانطور که گفته شد این مراحل براساس تجربه بدست آمده اند و تأکید بر آنها صرفاً جنبه آموزشی دارد . یعنی اگر کسی در تحلیل خود بخواهد از روش تجزیه استفاده کند ؛ ناچار است یکی از روش های پیش گفته را بپذیرد ؛مگر آنکه به روش جدیدی رسیده باشد که قبلاً تجربه نشده باشد . در هر حال در بحث تجزیه، مراحل مهمی که در زیر به آنها اشاره میکنیم ؛ در هر تحلیلی می تواند مفید باشد:

الف: توجه به عوامل بوجود آورنده پدیده سیاسی مورد نظر و تجزیه آن به عوامل درونی و عوامل بیرونی.

ب: شناسایی و معرفی عوامل درونی و تقسیم آنها بر اساس میزان تأثیرگذاری و تأثیر پذیری آنها از سایر پدیده ها به عنوان عوامل اصلی (میزان تأثیر بالا) و عوامل فرعی (بامیزان تأثیر پایین) .

ج: کشف ارتباطات بین اجزاء تشکیل دهنده يك پدیده به همراه درک و شناخت ارتباطات يك پدیده سیاسی با سایر پدیده های سیاسی مرتبط از لحاظ موضوع.

د: شناسایی و معرفی عوامل بیرونی و تقسیم آنها بر اساس میزان تأثیر گذاری آنها بر پدیده سیاسی مورد نظر و تقسیم آنها بر عوامل اصلی و فرعی. در نهایت باید گفت استفاده از روش ترکیبی مستلزم تجربه و تخصص لازم برای تجزیه صحیح پدیده های سیاسی است. به همین دلیل به کسانی که در آغاز راه آموزش تحلیل سیاسی هستند پیشنهاد می شود تا ابتدا از روش های اول و دوم استفاده کنند و پس از آنکه بر اندوخته های اطلاعاتی و تاریخی خود افزودند؛ از روش های سوم و چهارم و در نهایت پس از حداقل یکسال تجربه در این کار از روش ترکیبی استفاده نمایند.

گام پنجم

14-6 چکیده بحث :- تجزیه یکی از ارکان فرعی هر تحلیل سیاسی است که اگر درست انجام شود می تواند نقش تعیین کننده ای در جهت حل مسأله داشته باشد.

2- تجزیه به معنای شناخت و تقسیم عوامل تشکیل دهنده ، و تأثیر گذار بر یک پدیده سیاسی برای معرفی دقیق تر آن برای مخاطب به شمار می رود.

3- پدیده های سیاسی به پدیده های ساده و پیچیده تقسیم می شوند. معمولاً پدیده هایی نیاز به تجزیه شدن دارند تا با تجزیه آنها بتوانیم درک بهتری از آنها را منتقل کنیم.

4- برای استفاده صحیح از روش تجزیه پدیده های سیاسی اولاً باید به موضوع آن پدیده توجه کرد و ثانیاً متناسب با موضوع آن پدیده از روشهای پنجگانه متداول استفاده نمود.

5- یکی از روشهای مهم برای تجزیه پدیده های سیاسی، تقسیم آنها بر اساس عوامل بیرونی و عوامل درونی است که هر کدام از آنها می توانند بر اساس میزان تأثیر گذاری که دارند به عوامل اصلی و عوامل فرعی تقسیم شوند.

6- یکی دیگر از روشهای تجزیه استفاده از عوامل ساختاری و شناخت این عوامل و میراث تأثیر گذاری آنها بر پدیده سیاسی مورد نظر است.

7- توجه به تقسیمات موضوعی مانند : سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی نظامی، امنیتی و تاریخی در موضوع تجزیه یک پدیده سیاسی می تواند کمک مؤثری برای تحلیلگر سیاسی باشد. این روش نیاز به اطلاعات جامع در مورد محل وقوع یک رویداد دارد.

8- روش ترکیبی که در واقع ترکیبی از چهار روش متداول برای تجزیه پدیده های سیاسی است؛ در حالیکه پیچیده ترین روش نیز محسوب می شود؛ مگر کامل ترین روش برای دستیابی به نتایج منطقی یک تجزیه و تحلیل به شمار می رود.

برای آنکه بتوانید ارزیابی دقیق تری درباره آنچه که در این گام آموخته اید، داشته باشیم لطفاً به سوالات زیرین پاسخ دهید:

سوال اول: در چه زمانی تحلیلگر سیاسی برای ارائه تحلیل خود، پدیده سیاسی مورد نظر را تجزیه می کند؟

سوال دوم: اهمیت و تأثیر تجزیه پدیده سیاسی در تحلیل چیست؟

سوال سوم: چه تفاوتی میان تجزیه براساس روش عوامل مؤثر با روش تجزیه براساس عوامل بوجود آورنده پدیده سیاسی، موجود است؟

سوال چهارم: تقسیم براساس عوامل بیرونی و درونی چه ارتباط منطقی با تقسیم براساس عوامل اصلی و فرعی دارد؟

سوال پنجم: چرا توجه به ساختار حاکم بر محل وقوع یک پدیده سیاسی در تحلیل آن پدیده مؤثر است و اصولاً شناخت سیاستهای حاکم بر یک کشور یا یک سازمان چه تأثیری بر تحلیل پدیده مورد نظر دارد؟

سوال ششم: پدیده سیاسی مورد نظر ما دارای چه مشخصاتی باید باشد تا ما از روش تجزیه براساس موضوع های سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، و غیره در آن استفاده کنیم؟

سوال هفتم: استفاده از روش ترکیبی در کدام شرایط برای تجزیه پدیده های سیاسی مفید است؟ آیا این روش به تنهایی می تواند جایگزین روشهای چهارگانه باشد؟ چرا؟

سوال هشتم: چگونه می توان عوامل درونی را از عوامل بیرونی باز شناسی کرد؟ به عبارت دیگر معیار برای شناسایی عوامل بیرونی یا درونی چیست؟

سوال نهم: ارتباطات میان اجزاء تشکیل دهنده یک پدیده سیاسی را چگونه می توان کشف کرد؟

سوال دهم : چون پدیده های سیاسی بر روی یکدیگر تأثیر دارند؛ آیا این تأثیر بر عوامل تشکیل دهنده يك پدیده است یا تأثیر بطور كلي وجود دارد و نمی توان آنرا تجزیه کرد؟ به عبارت دقیق تر آیا اجزاء تشکیل دهنده پدیده های سیاسی بر یکدیگر تأثیر می گذارند و یا هر پدیده سیاسی بطور كلي بر پدیده سیاسی دیگر تأثیر دارد و تفکیک آن امکان پذیر نیست؟

به منظور بررسی دقیق تر آنچه که در این گام گفته شد لازم است تمرین ارائه شده را به صورت دقیق و موشکافانه انجام دهید تا در عمل آنچه را که آموخته اید به محک تجربه در آورید.

تمرین مهم : يك پدیده سیاسی را به دلخواه خود از موضوع های داخلی یا خارجی انتخاب کنید. سپس تلاش نمائید به سوالات ذیل برای تجزیه آن پدیده سیاسی که انتخاب کرده اید، پاسخ مناسب دهید.

- 1- عوامل بوجود آورنده و زمینه ساز درونی (داخلی) پدیده کدامند؟
 - 2- پدیده سیاسی مورد نظر چگونه شکل گرفته است؟ (چگونگی تکوین پدیده، مورد نظر است).
 - 3- عوامل بوجود آورنده و زمینه ساز بیرونی (خارجی) برای شکل دادن به آن پدیده کدامند؟
- برای پاسخ دادن به سوالات سه گانه فوق تلاش کنید به سوابق تاریخی و عوامل غیر آشکاری که در نگاه اول توجه همه مخاطبان را جلب نمی کند، بیشتر توجه نمایید.
- 4- چه عواملی و به چه میزانی بر پدیده سیاسی مورد نظر، تأثیر گذار است؟
 - 5- اجزاء یا عناصر تشکیل دهنده پدیده سیاسی مورد نظر کدامند؟
- در این مرحله تحلیلگر سیاسی اگر خوب بتواند اجزاء يك پدیده سیاسی را بشناسد؛ به احتمال زیاد می تواند ارتباط دقیق و منطقی بین آنها را کشف و تحلیل کند.

6- پدیده مورد نظر بر کدام پدیده های دیگر مؤثر است و از کدام یک از پدیده های بیرونی (خارجی) تأثیر می پذیرد. میزان این تأثیر گذاری و یا تأثیر پذیری چقدر است؟

گام هفتم: استدلال

در این گام به بررسی موارد ذیل پرداخته می شود:

- ۱- چگونه با روش صحیح در تحلیل سیاسی استدلال خود را ارائه دهیم؟
- ۲- چگونه استدلال هایی را که ظاهر یا شکل منطقی و صحیحی دارند؛ اما در واقع اعتباری ندارند/شناسایی کنیم؟
- ۳- از قواعد منطق صوری چگونه در تحلیل سیاسی استفاده کنیم؟
- ۴- چگونه می توان با استفاده از قوانین منطقی از خطا در ارائه استدلال در تحلیل مان مصون بمانیم؟

1-7 **تعریف استدلال:** در منطق گفته اند عالی ترین و پیچیده ترین عمل ذهن انسان، استدلال است. استدلال عبارت است از "کشف قضایای مجهول به وسیله قضایای معلوم" برای اطلاعات بیشتر به کتاب آموزش منطق نوشته محسن غرویان چاپ انتشارات دارالعلم قم از صفحه ۹۸ تا ۱۲۸ مراجعه شود.

در یک تحلیل سیاسی تحلیلگر میکوشد بر اساس اطلاعات و معلومات خود به سؤال های اساسی که در باره هر پدیده سیاسی مطرح می شود پاسخ دهد. این سؤال ها همان مجهولاتی اند که در منطق تلاش می کنند پاسخ آنها را از روش های صحیح بدست آورند. بنابراین هدف ما در این گام آن است که با روش صحیح استدلال کردن آشنا شویم، یعنی آنکه چگونه می توانیم به اطلاعات و معلومات خود در باره یک پدیده سیاسی نظم و انسجامی بدهیم که بتواند به سئوالات اساسی که همان مجهولات ما

در باره یک پدیده است، پاسخ دهد. علاوه بر این توجه کنیم که فکر ما به خطا استدلال غلطی را برای مخاطب خود ارائه نکند.

در تعریف منطقی از استدلال، وقتی می گویند کشف قضایای مجهول به وسیله قضایای معلوم، تعریف دقیقی از "قضیه" ارائه می دهند که برای درک دقیق تر مفهوم استدلال لازم است به تعریف قضیه از نگاه منطق توجه شود.

7-1-1 تعریف قضیه : در منطق به هر جمله خبری "قضیه" گفته می شود. زیرا قضاوت یا حکمی را به مخاطب خود انتقال می دهد؛ مانند آب در صد درجه حرارت در ارتفاع معادل سطح دریاها یا آزاد، جوش می آید. در مورد مثال سیاسی وقتی می گویند "ایران بزرگترین قدرت منطقه است." در حقیقت یک قضیه منطقی را بیان کرده اند. با توجه به این تعریف، جمله های امری یا نهی یا پرسشی و نظایر آن؛ قضیه محسوب نمی شوند. زیرا قضاوت یا حکمی در آن اثبات یا رد نمی گردد. در علوم ریاضی و تجربی نیز، قوانین علمی به صورت اخباری بیان میشوند. مانند دو به علاوه دو می شود چهار و یا گاز اکسیژن قابل احتراق است. باید توجه داشت "قضیه" می تواند صحیح یا ناصحیح باشد. بنابراین درستی یا نادرستی جملات خبری خدشه ای بر تعریف قضیه از نظر منطقی وارد نمی کند. مهم آن است که بدانیم تنها و تنها جملات خبری در چهارچوب تعریف منطقی قضیه وارد می شوند و جملاتی مانند فلان کار را بکن یا به فلان جا نرو یا آیا امریکا در عراق موفق خواهد شد؟ و مانند اینها در چهارچوب تعریف قضیه وارد نمی شوند. با این بحث به کاربرد "قضیه" در تحلیل سیاسی می رسیم.

7-1-2 کاربرد قضیه در تحلیل سیاسی : در تحلیل سیاسی کلیه اخبار و رویدادها بی که وقوع یک پدیده سیاسی را به مخاطب اطلاع می دهند، مقدمه بیان قضیه محسوب می شوند. زمانی که تحلیلگر سیاسی اخبار مربوط به یک حادثه

رابررسی می کند؛ پس از دسته بندی و پردازش آنها، مقدمات لازم را برای طرح مسأله برای مخاطب آماده می سازد.

در تحلیل سیاسی طرح مسأله برای مخاطب با کمک يك یا چند قضیه مطرح می شود. در واقع تحلیلگر سیاسی قبل از هر چیز سعی می کند به مخاطب بگوید مسأله اصلی چیست. برای پاسخ به این سؤال مهم تحلیلگر سیاسی باید ابتدا موضوع را برای مخاطب خود تشریح کند تا او را با خود همراه سازد. برای این منظور او باید موضوعاتی را که به مخاطب کمک می کند تا با مسأله اساسی آشنا شود در قالب قضایای مختلف، مطرح کند.

اگر این مرحله به درستی انجام شود اولاً مخاطب با او بهتر همراه می شود و ثانیاً روش صحیحی برای طرح مسأله در ذهن مخاطب، در پیش گرفته شده است که به او کمک می کند تا موضوعات پیچیده را ساده تر درک کند. بنابراین قضیه در تحلیل سیاسی صرفاً بیان چند خبر مرتبط با موضوع تحلیل نیست؛ بلکه تحلیلگر سیاسی با گزینش و پردازش چند خبر به همراه اطلاعات و معلومات خود درباره موضوع مورد تحلیل، قضیه را در تحلیل خود به کار می برد.

اکنون ببینیم قضایای فکری در تحلیل سیاسی چگونه بدست می آیند و از آن مهم تر چگونه مطرح می شوند؟ برای پاسخ به این دو سؤال مهم باید باز گردیم به بحث منطق درباره انواع قضیه که می تواند مباحث ما کمک کند.

3-1-7 انواع قضیه در منطق: در منطق انواع مختلفی از قضیه معرفی می شود؛ اما به دلیل آنکه قضایای معلوم و قضایای مجهول در تحلیل سیاسی کاربرد بیشتری دارند در این قسمت به بررسی آنها می پردازیم:

(علاقه مندان براي كسب اطلاعات بيشتر در باره انواع قضيه در منطق مي توانندينه كتاب منطق صوري نوشته دكتور محمد خوانساري چاپ انتشارات آگاه صفحات 191 تا 237 مراجعه كنند).

الف: قضيه معلوم : در منطق به قضيه اي كه بديهي است و نياز به اثبات ندارد، قضيه معلوم گفته مي شود. مثل آنكه يخ سرد است، كره زمين گرد است. در كره زمين همه كشورها ي مستقل حداقل يك نام مشخص با يك پرچم معين و يك نوع حكومت با سرزميني معين دارند.

ب: قضيه مجهول : به قضيه اي كه بديهي نيست و براي اثبات صحت آن به استدلال نياز است، قضيه مجهول مي گويند. مانند "استعمارگران باعث عقب مانده گي كشورهاي تحت استعمار خود شده اند. با در نظر گرفتن دو تعريف مذكور از انواع قضيه در منطق، مي توان گفت :

1- براي ارائه استدلال منطقي خود در تحليل سياسي ؛ در ابتدا لازم است اخبار و اطلاعات كلي و بديهي مرتبط با موضوع خبرهاي پردازش شده خود را كه نيازي به اثبات براي مخاطب ندارند، در قالب قضيه هاي مقدماتي عرضه كنيم. زيرا در بيان هر استدلال ضرورت دارد ابتدا از مشتركات و نقاط مورد توافق همه براي ارائه ديده گاه هاي خود استفاده شود.

2- در مرحله بعد تلاش مي كنيم از ساده ترين مباحث استدلال براي اثبات فرضيه هاي خود كه همان قضايي مجهول هستند؛ بهره بگيريم.

نكته مهم : قضيه هاي معلوم در تحليل سياسي نكات بديهي هستند كه با توجه به اخبار و اطلاعات و معلومات تحليلگر سياسي بصورت مقدمات استدلال تحليلي مطرح مي شوند تا زمينه براي اثبات فرضيه هاي تحليلگر در باره علل بوجود آمدن

رویدادهای مورد نظر و یا تأثیراتی که خواهند داشت ، مطرح شوند . در این مرحله این فرضیه ها همان قضایای مجهولی هستند که در استدلال قرار است به اثبات برسند .

توجه : اینکه کدام قضیه معلوم برای اثبات کدام قضیه مجهول در تحلیل سیاسی استفاده شود؛ دقیقاً کار اصلی تحلیلگر سیاسی به منظور اثبات استدلال خود برای مخاطب است . بنابراین فراگرفتن روشهای معرفی شده و تمرین زیاد در این باره می تواند به ما در جهت ارائه استدلال های منطقی کمک کند .

بطور کلی در تحلیل سیاسی هر تحلیلگر سعی دارد برای اثبات دیدگاه های خود در باره يك رویداد، از طریق تنظیم و تألیف يك سلسله قضایای منطقی به سئوالاتی که در اذهان عمومی مطرح شده است؛ پاسخ دقیق ارائه کند و یا در مواردی با برقرار کردن ارتباط منطقی بین چند قضیه مرتبط با موضوع آن رویداد ، نتیجه مورد نظر خود را به ذهن مخاطب القاء نماید .

مثال : فرض کنیم تحلیل گر سیاسی می خواهد در تحلیل خود اشتباه بودن تصمیم امریکا را در مورد حمله به عراق به اثبات برساند . به این منظور قبل از هر چیز چند قضیه بدیهی را برای مخاطب عنوان می کند:

- 1- امریکا خود می دانست هدف اصلی اش در عراق فقط حذف صدام حسین نیست .
- 2- ماهواره های تجسسی امریکا، هیچ گونه تصویری از سلاح های کشتار جمعی در عراق بدست نیاوردند .
- 3- ساقط کردن حکومت صدام مقدمه هر اقدامی برای تسلط بر عراق بود .
- 4- امریکا نمی توانست از طریق کمک کردن به مخالفان صدام حکومت این کشور را تغییر دهد .

در مرحله بعد چند قضیه دیگر که برای اثبات آن نیاز به استدلال است؛ مطرح می شود. اما تحلیلگر در همینجا به این نکته توجه دارد که در ارائه مطلب از قضایای ساده تر آغاز کند و در مراحل بعدی به قضایای پیچیده برسد.

1- امریکا برای سرنگون کردن نظام بعثی حاکم بر عراق از حمایت اکثریت مردم این کشور برخوردار بود. زیرا طی بیش از سی سال حکومت بعثی ها اکثر مردم عراق به جز دومیلیون نفری که عضو حزب بعث بودند؛ تحت فشار و خفقان و ظلم زندگی می کردند .

2- تجاوز به خاک يك کشور مستقل بدون کسب مجوز از سوی سازمان ملل به موقعیت بین المللی امریکا در جهان ضربه جدی وارد کرد. زیرا که هیچ عقل سلیمی نمی پذیرفت امریکا فقط برای آزادی مردم عراق میلیارد ها دالر خرج کرده است .

3- هدف اصلی امریکا بدست آوردن کنترل عراق به منظور غارت نفت این کشور بود. زیرا اولاً هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق پیدا نشد و این دروغ بودن تبلیغات امریکا را درباره آنکه هدفش نابود کردن سلاح های کشتار جمعی عراق است ، به اثبات رساند و ثانیاً عملکرد امریکا در مورد به دست گرفتن کامل صادرات نفت عراق توسط شرکتهای امریکایی تردید های موجود در این باره را از بین برد . با در نظر گرفتن قضایایی که مطرح گردید ؛ می توان استدلال اصلی خود را درباره اشتباه بودن تصمیم امریکایی ها برای مخاطب مطرح ساخت .

استدلال اصلی در باره نادرست بودن تصمیم امریکا برای حمله به عراق : از آنجا که مقام های امریکایی اطلاعات دقیقی از اوضاع داخل عراق نداشتند و بیشتر اطلاعات خود را از طریق مخالفین عراقی مقیم خارج کشور بدست می آوردند؛ در ارزیابی های خود در مورد شرایط پس از سقوط صدام دچار اشتباه

فاحش محاسباتي شدند. آنها هرگز تصور نمي کردند مردمی که از سقوط حکومت دیکتاتورشان اینچنین شادمان شده اند؛ پس از چند ماه در باره ماندن نیروهای اشغالگر در کشورشان دیدگاه منفي پیدا کنند. ضمن آنکه آنها هرگز در محاسبات خود ورود نیروهای طرفدار القاعده به عراق و استفاده آنها را از جو ضد امریکایی موجود در میان اعراب اهل سنت وارد نکرده بودند. در این شرایط امریکایی ها که در ظرف سه هفته توانستند بر کل عراق بدون مقاومت جدي ارتش این کشور، مسلط شوند، در مراحل بعدي در باتلاقي گیر کردند که هرگز تصور آنها نداشتند. (پایان)